

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
دوره ۱۱، شماره پیاپی ۲۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۲۲۵-۱۸۹

پردازش و درک پارادایمی از انسان ممسنی*

محمد رضا حافظ‌نیا^۱

وحید صادقی^۲

سید محمدحسین حسینی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۹

چکیده

هرگونه شناخت علمی از انسان، نیازمند استفاده از چارچوب پارادایمی معینی است. تحلیل و پردازش ساکنان ممسنی سوای از این امر نیست و نیازمند پارادایم خاصی است. از این‌رو هدف پژوهش حاضر، پردازش و درک پارادایمی از انسان ممسنی در این فضای جغرافیایی است. بنیان پژوهش کنونی بر این سؤال استوار است که پردازش و درک پارادایمی از انسان ممسنی چگونه است و چه نتایجی به‌همراه دارد. بدین منظور نویسندگان ضمن بررسی و تجزیه و تحلیل این انسان از منظرهای گوناگون تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی، روان‌شناختی، اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیک، با اتکا بر پارادایم‌های اثباتی، تفسیری، انتقادی و پست‌مدرن به تبیین پارادایمی از ایشان پرداخته‌اند. این مطالعه از ماهیتی بنیادی برخوردار است و داده‌کاوی به‌صورت توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای و یافته‌های میدانی (مصاحبه و مشاهده) است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد در درجه نخست، مکان زیست و قلمرو جغرافیایی ممسنی که دربرگیرنده همهٔ آحاد انسانی و عناصر محیطی، جغرافیایی و اجتماعی است، بر رفتار وی تأثیرگذار است که خود بیانگر پارادایم اثباتی است. با وجود این، ساکنان ممسنی از گروه‌های ذی‌نفوذ و سایر اقشار اجتماعی که بر تحولات اجتماعی و سیاسی آن‌ها مؤثر بوده‌اند، قابل تفکیک هستند؛ بنابراین پدیده‌های جغرافیایی طبیعی با حضور فعال این نیروها، معنابخشی شده‌اند. تأثیرگذاری این عوامل ذهنی بر فضای عینی، حکایتگر پارادایم تفسیری است. به‌علاوه برخی از کنش‌ها و رفتارهای اهالی ممسنی که در چارچوب ساختار ایلی-عشیره‌ای صورت می‌گیرد، معطوف به حفظ وضع موجود است. با وجود این، نگرش و رویکرد انتقادی برخی نیروهای اجتماعی (نظیر روشنفکران و دگراندیشان) میرهن است. درنتیجه تا حدودی برخی از انگاره‌های پست‌مدرن، بر رفتار ساکنان ممسنی (به‌ویژه نسل جدید و برخی از نخبگان) حاکم است که بیشتر معطوف به شالوده‌شکنی است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد چنین پارادایم‌های شناختی، بر پردازش انسان ممسنی و رسیدن ایشان به کیش شخصیت (متأثر از شناسه‌های انتسابی و اکتسابی) تأثیرگذار هستند.

واژه‌های کلیدی: اثباتی، انتقادی، انسان ممسنی، پارادایم‌های شناختی، پسامدرن، تفسیری، کیش شخصیت.

* بخشی از این نوشتار برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد وحید صادقی با عنوان «بررسی تأثیر طایفه‌گرایی بر الگوی رأی‌دهی؛ مطالعه موردی؛ شهرستان ممسنی» است که با راهنمایی دکتر محمد رضا حافظ‌نیا، استاد دانشگاه تربیت مدرس، با درجه عالی دفاع شد. تکمیل نوشتار توسط همکار علمی سید محمدحسین حسینی، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی تهران صورت گرفته است.

۱. استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، hafezn_m@modares.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران، vahidsadeghi86@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول) mh.hossein25@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

پارادایم‌های غالب علوم انسانی، در جواب به چیستی ماهیت انسان، پاسخ‌های متفاوتی ارائه می‌کنند. درک پارادایمی از انسان، زمینه درک علمی از وی را فراهم می‌سازد و هرگونه شناخت علمی از انسان نیازمند استفاده از چارچوب پارادایمی معینی است. اگرچه بالاترین معرفت از انسان، معرفت فلسفی است، وی به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی، زمانی قابل‌درک تجربی به‌منظور کالبدشکافی درونی است که معرفت فلسفی بتواند به سطح پارادایم نازل شود و معرفتی پارادایمی از انسان ارائه دهد. معرفت پارادایمی نیز برای ورود به واقعیت انسان، باید به سطح معرفت علمی برسد تا براساس علم بتواند یک مدل رفتاری از انسان عرضه کند. (ایمان، ۱۳۹۶: ۸۴). از این حیث، انسان موجودی پیچیده و چندبعدی است. این ابعاد شامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، روان‌شناسی، جغرافیایی و... است که ساکنان ممسنی جدای از این امر نیستند. به‌نظر می‌رسد تحلیل و پردازش انسان ممسنی به‌عنوان موجودی پیچیده، چندلایه و پیش‌بینی‌ناپذیر، کاری شگرف است که به‌منظور توسعه و پیشرفت زیستگاه جغرافیایی این انسان (ممسنی) و حتی در راستای تغییر و تحول درونی زیستکار^۱ ایشان لازم و ضروری است. تحلیل و بررسی انسان به‌طور عام و انسان ممسنی به‌طور خاص، به‌آسانی صورت نمی‌گیرد و کمتر اندیشمندی یارای این کار سترگ است؛ چرا که نخست، انسان (ممسنی) طی زمان (تاریخ) و در بستر مکان (جغرافیا) به‌طور مداوم و بطئی دچار تغییر و تحول می‌شود. دوم، بررسی و پردازش چنین واحدهای تحلیلی (انسان) نیازمند صرف وقت و زمانی طولانی است. در این بین، منظور از انسان ممسنی، همهٔ باشندگان و ساکنان فضای جغرافیایی ممسنی است که کارویژهٔ اجتماعی و سیاسی‌شان متأثر از عوامل محیطی و ساختار اجتماعی (ایلی-عشیره‌ای) است. این ساکنان به مکان و فضای جغرافیایی خود دلبسته‌اند و علقه‌های روانی و عاطفی خاصی بین ساکنان و زادگاهشان پدید آمده است (زرقانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۴۲). تجزیه و تحلیل (پردازش) ممسنی‌ها، بیشتر معطوف به سطح تحلیل خرد است که رویکردهای ایشان درمورد گذشته، حال و آینده را شامل می‌شود. در این سطح به‌نظر می‌رسد نگاه به توسعه و روند نوسازی شهرستان ممسنی ریشه در عوامل داخلی دارد تا خارجی. اگرچه نگارندگان تأثیر تحولات سطح کلان و موانع بیرونی را که به‌صورت سیستماتیک از توسعهٔ ممسنی جلوگیری می‌کنند، نیز مهم می‌دانند، ویژگی‌ها و شناسه‌های فرهنگی و اجتماعی ممسنی‌تبارها مؤید اثرگذاری بیشتر عوامل داخلی در جلوگیری از تحول و دگردیسی اجتماعی است.

بنیان پژوهش بر این پرسش‌ها استوار است: ۱. پردازش و درک پارادایمی از انسان ممسنی چگونه است؛ ۲. چنین پردازش و درکی از انسان ممسنی چه نتایجی به همراه دارد. در بیان فرضیه تحقیق به نظر می‌رسد پردازش و درک پارادایمی از انسان ممسنی مبتنی بر پارادایم‌های «اثباتی»، «تفسیری»، «انتقادی» و «پست‌مدرن»، و پردازش وی به صورت موجودی تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی، روان‌شناختی، اقتصادی، سیاسی، ژئوپلیتیک در نظر گرفته شده که بر ایند آن، رسیدن به کیش شخصیت (متأثر از شناسه‌های انتسابی و اکتسابی) است.

پیشینه تحقیق

در زمینه انسان ممسنی مطالعاتی به صورت پراکنده صورت گرفته است. عمیق‌ترین اثر پژوهشی، از شهشهانی (۱۳۶۶) با عنوان «چهار فصل آفتاب: زندگی روزمره زنان عشایر اسکان‌یافته ممسنی» است. شهشهانی در این مقاله، با سبک مردم‌شناسی به بررسی سیمای زنان روستای آبیان واقع در شهرستان ممسنی پرداخت.

سجاسی قیداری، حسینی و صادقی (۱۳۹۹) در مقاله «تبارشناسی و خاستگاه تاریخی و جغرافیایی اولاد‌های گجگران از ایل ممسنی»، پیشینه تاریخی و اجتماعی ۵۵ اولاد از گروه‌های انسانی در این روستا (واقع در بخش مرکزی شهرستان ممسنی) را تجزیه و تحلیل کردند.

مقاله میرزایی تبار، حسینی و صادقی (۱۳۹۶)، با عنوان «تبیین رابطه طایفه‌گرایی و حقوق شهروندی: نمونه پژوهی انتخابات مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه ممسنی»، از منظر آزادی‌های مثبت و منفی، به بررسی حقوق شهروندی در حوزه انتخابیه ممسنی پرداختند که با شیوه زیست و کنشگری انسان‌ها در ارتباط بود.

کاوپانی‌راد، حسینی و صادقی (۱۴۰۱)، در مقاله «نقش کدخدا در تحولات اجتماعی-سیاسی دوره مشروطه تا اصلاحات ارضی: نمونه پژوهی طایفه بکش از ایل ممسنی»، شیوه زیست اجتماعی و سیاسی کدخداها را بر پایه عناصر وراثت، مالکیت و قدرت در راستای مدیریت قلمرو، قلمرورداری و قلمروگستری در ایل ممسنی بررسی کردند که گویای تأثیرگذاری آن‌ها بر سرنوشت ممسنی‌ها تا اجرای اصلاحات ارضی در دوره پهلوی دوم بود.

همچنین می‌توان از کتاب‌های «شعر، موسیقی و ادبیات شفاهی مردم ممسنی» (۱۳۸۴) و «جلوه‌گاه‌های تاریخی، طبیعی و فرهنگی مردم ممسنی» (۱۳۹۷) نام برد که به بررسی فرهنگ مردم ممسنی و ویژگی انسان‌ها در این شهرستان پرداختند. مقاله حاضر از آن حیث که به پردازش و درک پارادایمی از انسان ممسنی پرداخت، از آثار دیگران متمایز و بدیع است.

چارچوب نظری پارادایم‌های شناختی

اثباتی

در اثبات‌گرایی^۱، اعتقاد بر این است که انسان‌ها ذاتاً منفعت‌طلب، لذت‌جو و منطقی هستند. انسان براساس علل خارجی رفتار می‌کند؛ به‌نحوی که علل یکسان، آثار مشابهی بر او به‌جای می‌گذارد. شناخت انسان، بر مبنای مشاهده رفتار وی و آنچه در واقعیت بیرونی-به‌جای واقعیت درونی یا ذهنی- اتفاق می‌افتد، ممکن می‌شود. اثبات‌گرایی می‌کوشد از انسان مدلی مکانیکی^۲ ارائه دهد. دورکیم در جهت حمایت از این مدل معتقد است پدیده‌های اجتماعی به‌مثابه اشیا، مطالعه می‌شوند؛ زیرا واقعاً شیء هستند. وقایع و رویدادهای اجتماعی، بر پایه قوانین علی^۳ و روابط علی درون آن‌ها مطالعه می‌شوند. از این‌رو رفتار اجتماعی انسان‌ها، متأثر از نیروهای اجتماعی^۴ خارج از اشخاص تعیین می‌شود (ایمان، ۱۳۹۶: ۸۵-۸۶).

تفسیری

پارادایم تفسیری^۵ به‌عنوان رویکردی انسان‌مدار، به آزادی انسان، تجربه با معنا و آگاهی وی اهمیت زیادی می‌دهد. این دیدگاه ضمن دفاع از اختیار به‌جای جبر، معتقد است آگاهی انسان در مقایسه با دیگر عوامل اجتماعی، بر کنش اجتماعی وی تأثیر بیشتری دارد. بر این اساس، توانمندی انسان در خلق و ایجاد، به‌جای قرار گرفتن در شرایط و زمینه‌های از قبل تعیین‌شده، حمایت می‌شود. تفسیرگرایان معتقدند در جوامع انسانی، سیستم انعطاف‌پذیری از معنا - سیستم معانی مشترک^۶ - به‌وسیله مردم خلق می‌شوند. انسان‌ها، بر پایه این سیستم معانی، به تفسیر تجربیات خود و در نهایت به موضع‌گیری در مقابل محیط می‌پردازد. بر این اساس، انسان‌ها زندگی اجتماعی یا ساخت‌وسازهای اجتماعی-فرهنگ-را می‌سازند. رفتار و کنش انسان‌ها که بر پایه سیستم معانی ابراز می‌شوند، از خصیصه سازمان‌یافتگی و معنایی برخوردارند؛ بنابراین واقعیت و محیط را انسان‌ها خلق می‌کنند و از قوانین از قبل تعیین‌شده‌ای که باید کشف شوند، تبعیت نمی‌کنند. در پارادایم تفسیری، انسان خالق محیط خویش است و در تعامل فعال با آن قرار می‌گیرد (همان: ۸۸).

1. Positivist
2. Mechanical Model of Man
3. Casual Laws
4. Social Forces
5. Interpretive
6. Shared Meaning System

انتقادی

رویکرد انتقادی^۱ معتقد است انسان‌ها توانایی بالایی از خلاقیت و سازگاری دارند. انسان‌ها در موقعیت‌های اجتماعی-اقتصادی محدودکننده قرار دارند و یکدیگر را برپایه توجیه موقعیت‌های موجود به خدمت می‌گیرند. در این شرایط، عقاید توأم با فریب و نیرنگ که ثمره آن آگاهی کاذب است، شکل می‌گیرند. کارکرد اصلی آگاهی کاذب، ناتوان‌سازی انسان‌ها در درک صحیح از واقعیت است. این رویکرد در توصیف طبیعت انسان، از دیدگاه اثباتی به‌علت اینکه اراده انسان را نادیده می‌گیرد و آن را مقهور وضعیت‌ها می‌داند، انتقاد می‌کند. از نظر دیدگاه انتقادی، رویکرد اثباتی، به شیء شدن انسان می‌انجامد که نتیجه آن بیگانگی انسان از خویش و نیروی خلاقانه‌اش است. انسان در این دیدگاه، با داشتن توانایی‌های پنهان و قدرت خلاقیت برتر، برای ایجاد تغییرات و قدرت انطباق با شرایط، میان جبر و اختیار قرار دارد. کسب معرفت از قوانین واقعی جهان که جنبه تاریخی دارد، سبب توانمندی انسان در تغییر وضع موجود، برای رسیدن به وضع مطلوب می‌شود (همان: ۹۰).

پست‌مدرن

پست‌مدرنیسم مدخلی انقلابی برای آموزش جامعه می‌گشاید و صحت دانش مدرن و نظریه عینی معرفت را بررسی می‌کند. تاریخ را رد می‌کند، اومانیسم را نمی‌پذیرد و با ادعاهای هر نوع حقیقتی مخالفت می‌ورزد. پست‌مدرنیسم به عقل و سازمان عقلی که در حوزه‌های آکادمیک پرتوافشانی می‌کند، اعتراض می‌کند. پست‌مدرن در همه رشته‌های علوم اجتماعی استدلال می‌کند که برای دموکراسی، وکیل، نماینده یا وارث نمی‌شناسد و به این ترتیب جناح چپ و راست را درهم می‌شکند (حاتمی و روشن‌چشم، ۱۳۹۴: ۸۸). هرچند برای انسان سنتی و مدرن، اصل بنیادین به ترتیب «سنت» و «عقل» است، در رویکرد پست‌مدرن، «وحی» و «عقل» اعتبار خود را از دست می‌دهند و اجماع عام یا قراردادی مبنای می‌شود؛ به این معنا که آنچه انسان‌ها در مورد آن اجماع دارند، درست است (امام‌جمعه‌زاده و صادقی، ۱۳۸۸: ۹۶). دوران پست‌مدرن به مثابه همگانی شدن لذت‌جویی و ارزش اعظم آن عبارت است از: ۱. حق مطلقاً «خود» بودن؛ ۲. التذاذ حداکثری از زندگی. به عقیده دانیل بل^۲، فرهنگ پست‌مدرن، فرهنگ توجه تام و همه‌جانبه به احساس^۳ است؛ بدین معنا که انسان هیچ سرمایه‌ای از خود را راکد نگذارد و به همه «احساس‌ها» و «خواسته‌هایش» توجه تام داشته باشد. البته چنین رویکردی در همخوانی کامل با جامعه مصرف و ارکان آن شامل تنوع و اطلاعات حداکثری قرار دارد

1. Critical
2. Daniel Bell
3. Feeling

(بل، ۱۹۷۶: ۴۷۹). از دیدگاه بودریار^۱، انسان مکلف به لذت‌جویی برای تحقق و عینیت‌بخشیدن به خود است. انسان مصرف‌کننده خود را ملزم به التذاذ و مانند مؤسسه‌ای برای لذت و ارضا تلقی می‌کند (رشیدیان، ۱۳۸۵: ۱۱۹).

روش تحقیق

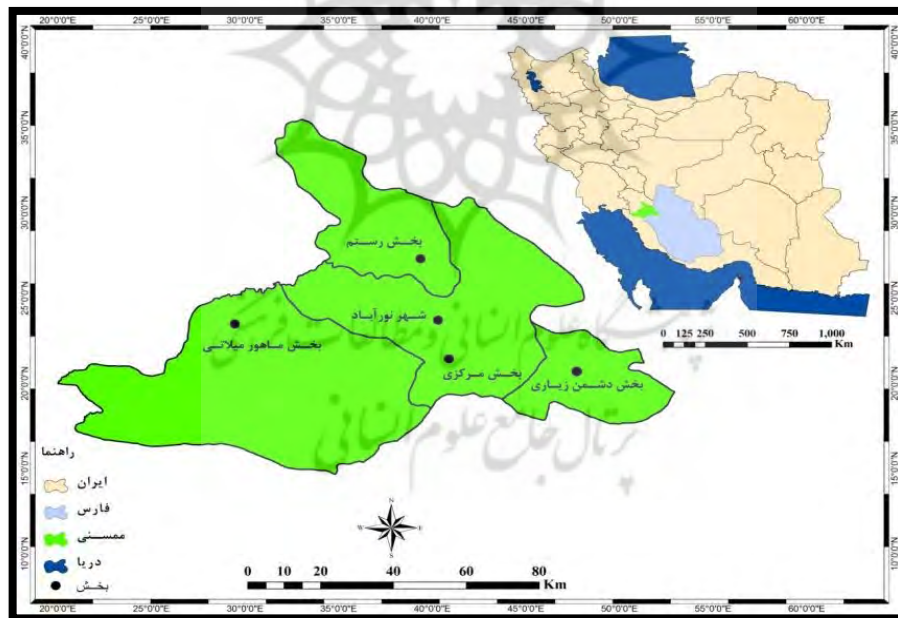
این تحقیق از ماهیتی توصیفی-تحلیلی و بنیادی برخوردار است و گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای، اسنادی و میدانی (مشاهده و مصاحبه) انجام شده است. پژوهشگران طی یک دهه و مصاحبه تمام‌وقت با موسپیدان و آگاهان محلی ممسنی، مشاهده و حضور در فضا را انجام دادند. علاوه بر این، مصاحبه با نخبگان و دانش‌پژوهان شهرستان ممسنی که همگی در رشته‌های تاریخ، جغرافیا، علوم اجتماعی، مردم‌شناسی و اقتصاد تخصص دارند، انجام و دستاورد آن به صورت گزاره‌های توصیفی-تحلیلی در متن گنجانده شد. براین اساس، پردازش و درک پارادایمی از انسان ممسنی، برپایه پارادایم‌های اثباتی، تفسیری، انتقادی و پست‌مدرن تجزیه و تحلیل شد. دلیل بهره‌گیری از چنین پارادایم‌هایی در شهرستان ممسنی، مبتنی بر دو شناسه نظری (بنیادی) و عملی (کاربردی) بوده است؛ به این معنا که در درجه نخست، پارادایم‌های چهارگانه اخیر با ماهیت و چیستی انسان به‌طور عام سر و کار دارند و از بن‌مایه نظری (بنیادی) در درک و پردازش انسان‌ها برخوردارند. دوم اینکه، کاربست این پارادایم‌ها در میان آحاد انسانی ممسنی، براساس نوع کنش و رفتار آن‌ها (کاربردی) بوده است؛ درحالی‌که تحرکات میدانی اعضای ایل ممسنی، در محیط جغرافیایی این شهرستان یک امر عینی و ملموس (اثباتی) تلقی می‌شود، ولی به‌شدت متأثر از عوامل ذهنی (تفسیری) نیز است. علاوه بر این، خودآگاهی نخبگان ممسنی برای رهایی از محدودیت‌های ساختار عشیره‌ای (انتقادی) و تلاش برخی دیگر از آن‌ها به‌منظور ساختار شکنی و چیرگی حاشیه بر متن در سطح شهرستان ممسنی (پست‌مدرن)، در کاربست چنین پارادایم‌هایی، نگارندگان مقاله نقش داشته‌اند.

قلمرو تحقیق

شهرستان ممسنی در شمال غربی استان فارس و غرب رشته‌کوه زاگرس قرار دارد که شامل دو گروه زبانی لری و ترکی قشقایی است. بخش مرکزی ممسنی به «بلوک ممسنی» شهرت دارد (حبیبی‌فهلپانی، ۱۳۸۴). این بخش با وسعت ۲۰۱۲ کیلومتر مربع و ۹۸،۸۱۶ نفر جمعیت، بیشترین وسعت، تمرکز جمعیت و تراکم شبکه ارتباطی را در شهرستان دارد که شهر «نورآباد»، مرکز شهرستان به‌عنوان «منطقه هسته» شناخته می‌شود (کاوایانی‌راد و همکاران،

1. Jean Baudrillard
2. Core Area

۱۴۰۰). مجموع جمعیت این شهرستان ۱۶۱،۹۱۳ نفر است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). شهرستان ممسنی، زیستگاه ساکنان ممسنی است. این گروه‌های انسانی از بدو مهاجرت به قلمرو جغرافیایی شولستان در اواخر دوره صفویه و تغییر نام قلمرو اخیر به ممسنی، به کنشگری در بستر ساختار ایلی-عشیره‌ای پرداخته‌اند. این ساختار ایلی دربرگیرنده طوایف پنج‌گانه (جاوید، رستم، بکش، دشمن‌زیاری و ماهور میلانی) است. اگرچه سلسله‌مراتب ایلی (خان، کدخدا، موی‌سپید، عمده‌مالک، خرده‌مالک، رعیت و خوش‌نشین) با اجرای اصلاحات ارضی (۱۳۴۱ ه‍.ش) در دوره پهلوی دوم فروپاشید، همچنان طوایف اخیر از موجودیت اجتماعی برخوردارند و کنش‌های ساکنان ممسنی متأثر از چنین شرایطی است. از این حیث، ساختار عشیره‌ای و فضای زیست (جغرافیای ممسنی) به‌طور متقابل به یکدیگر قوام بخشیده‌اند و کنش‌های این انسان را به‌صورت طیفی از رهیافت‌های اثباتی، تفسیری، انتقادی و پست‌مدرن درآورده است. برآیند چنین پارادایم‌ها و رهیافت‌هایی می‌تواند به‌صورت تحرکات پیچیده تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، روان‌شناختی، اقتصادی، سیاسی، ژئوپلیتیک و رسیدن به کیش شخصیت قابل‌تصور باشد.



نقشه ۱. موقعیت جغرافیایی شهرستان ممسنی

منبع: سجاسی قیداری و همکاران، ۱۳۹۵

یافته‌های تحقیق

ماهیت انسان ممسنی از منظر رهیافت‌های اثباتی، تفسیری، انتقادی و پست‌مدرن از نظر تاریخی، ایل ممسنی در دوران «قبل از شولستان» در دوره صفویه، «استقرار در شولستان» در اواخر دوره صفویه و افشاریه و «پساشولستان» در دوره زندیه تا پهلوی دوم (اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱ ه.ش) در پیوند با محیط جغرافیایی بوده است (میرزایی‌تبار و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۴-۳۷). قبل از ورود ممسنی‌ها به قلمرو زیستی فعلی، ارتباط با طبیعت، بخشی از ماهیت وجودی ایشان را شکل داده بود. رفتار ایشان متأثر از مکان زیست خود و عناصر طبیعی (جنگل، رودخانه، کوه، دشت و...) بود و از طریق کوچ‌زیستی و شکار به امرارمعاش می‌پرداخت. این شناسه رفتاری امری عینی (اثباتی) به‌شمار می‌رفت که به‌صورت مستمر در زندگی روزمره آن‌ها تکرار می‌شد؛ این در حالی است که ورود ایل ممسنی به قلمرو فضایی شولستان، آمیخته با شکل‌گیری و ساخت تحولات و وقایع جدید است. در این بازه زمانی، وقایع صرفاً تصادفی و طبیعی نبودند، بلکه کنش انسان ممسنی بر محیط پیرامونی تأثیرگذار بود. به‌عبارتی، فرایند معنابخشی (تفسیری) به پدیده‌های طبیعی آغاز و به‌مرور زمان در روابط اجتماعی میان باشندگان این قلمرو به ارزش و هنجار تبدیل شد. این ویژگی‌ها طی دوران حکمرانی خان‌ها استمرار پیدا کرد. در دوران پساشولستان، برخی ارزش‌ها (نظیر عرق مکانی-زیستگاهی و تعصبات طایفه‌ای) بازتولید (استمرار رویکرد تفسیری) شدند؛ به‌طوری‌که تا دوره اجرای اصلاحات ارضی (۱۳۴۱ ه.ش) جریان داشتند. در شرایط کنونی، سه دیدگاه و رویکرد را می‌توان در شهرستان ممسنی شناسایی کرد که هرکدام روش شناخت خاصی را بر شهروندان ممسنی حاکم کرده است: گروه نخست بزرگان و موی‌سپیدان جزم‌اندیش و پاسدار سنت‌های ازکارافتاده عشیره‌ای هستند که به عصر قدیم (دوران حکمرانی خان‌ها) احساسات نوستالژیک دارند. این گروه رویکردهای عینی (اثباتی) و ذهنی (تفسیری) را توأم با یکدیگر هم‌راستای به‌کرسی‌نشانیدن کنش خود در بستر تاریخ (پراکسیس) به‌کار گرفته و ترزیق این نوع تفکر به نسل جدید را در دستورکار قرار داده‌اند. گروه دوم، به‌رغم اعتقاد به حفظ بن‌مایه جریان اصلی (سنت ایلی-عشیره‌ای)، به انتقاد از نقاط ضعف ساختار، هنجار و رفتار آحاد ممسنی می‌پردازند. این گروه که به خودآگاهی اجتماعی دست یافته‌اند، قادر به تحلیل تحولات روزمره ممسنی از منظر نظریات و گزاره‌های علمی هستند. آن‌ها خواهان گسست ساکنان ممسنی از ارزش‌های پوسیده و کهن ناکارآمد، رهایی از وضع موجود (انتقادی) و حصول به وضع مطلوب (توسعه) هستند. نخبگان نواندیش، در مقام این دسته از تفکر موجود در شهرستان هستند. سرانجام، برخی از ساکنان ممسنی که بیشتر تفکری معطوف به سطح کلان دارند، خواستار

ساختارشنکی (رویکرد پست‌مدرن^۱) و سوق دادن شهرستان به سوی این نوع مسائل هستند. خاستگاه اصلی این گروه را نخبگان دگراندیشی تشکیل می‌دهند که گرایش شدیدی به ظواهر مدرنیته دارند. این دسته بیش از آنکه به مطالعه علمی و عمیق تحولات ممسنی و چگونگی توسعه آن بپردازند، ژست روشنفکری به خود می‌گیرند و بیش از آنکه عمل کنند، گزاره‌های مبهم و نادقیق از متفکران غربی را مطرح می‌سازند که ماهیت و سرشتی بن‌فکنانه دارند. به نظر می‌رسد آن‌ها علاقه درخوری به حضور پیوسته در کافه‌ها، مصرف سیگار و سرودن اشعار پست‌مدرن دارند و خود را از همه مسائل شامل سطوح خرد و کلان آگاه و مطلع می‌پندارند. در مجموع، کنش ممسنی‌ها در بستر تاریخ و متأثر از تحولات و تعاملات اجتماعی، بازتولید می‌شود. (تفسیری)

از نظر جغرافیایی، انسان ممسنی موجودی محیطی و اکولوژیک است و شیوه زیست این انسان با طبیعت و محیط درهم‌تنیده است. در واقع قلمرو، سامان، زیستگاه و پیوند با مکان زیست جزء لاینفک زندگی ایشان را تشکیل می‌دهد. از ابتدای استقرار ایل ممسنی در سرزمین شولستان، عناصر فضایی و جغرافیایی نظیر مرز، سرزمین، دیار، تنگه، سرحد و... نقشی کلیدی در آداب و رفتار ساکنان ایفا کرده‌اند. این خصایص در بستر مکان و زمان استمرار پیدا کرده و علقه افراد با طبیعت و جهان واقعی (اثباتی) را گسست‌ناپذیر ساخته است. با وجود این، نمی‌توان همه سطوح کنش ممسنی تبارها را تحت تأثیر جغرافیا و مؤلفه‌های آن دانست، بلکه بخشی از رفتار وی متأثر از نمادها و آیگون‌ها شکل می‌گیرد. این نمادها که زیربنایی جغرافیایی (عینی) دارند، در عرصه اجتماعی از طریق معنابخشی (تفسیری و ذهنی) آشکار می‌شوند؛ برای مثال، تعلق زیستگاهی اعضای ایل ممسنی به هر کدام از طوایف بیانگر تکوین انگاره‌ای ذهنی و معنابخشی به پدیده‌های عینی (قلمرو) است. در این بین، ساکنان ممسنی به فضای جغرافیایی تنها از منظر محل سکونت نمی‌نگرند، بلکه گاه انسان‌های درون فضاهای جغرافیایی مختلف نگاه و نگرش نایکسان و متفاوتی به محیط زیستگاهی خود دارند و قلمروی فضایی خود را برتر می‌دانند و بر ویژگی‌های آن تأکید می‌کنند. مادامی که جغرافیا و مؤلفه‌های آن مانند «زیستگاه» تنها به‌عنوان محل سکونت افراد و به تبع آن، محل ساخت تعلق و هویت مکانی در نظر گرفته می‌شود، گزاره‌ای درخور و درست است، اما آنجا که تعلق مکانی تبدیل به تعصب مکانی و زیستگاه در قالب زیستگاه‌گرایی به شکل طایفه‌گرایی نمود پیدا می‌کند، بر آن انتقاداتی وارد است که مستلزم رهایی از وضع موجود است (انتقادی). دسته دیگری از افرادی هستند که بیش از آنکه عرق تباری به زیستگاه خود (ممسنی) داشته باشند، به زندگی در کلان‌شهرها و جهان‌اندیشی پایبند هستند.

دغدغه این افراد عمدتاً معطوف به مسائل سطح کلان است تا سطح خرد و فروملی. شاید بتوان گفت افراد برخوردار از نگرش پست‌مدرن ذیل این دسته قرار می‌گیرند. در مجموع، کنش و رفتار شهروندان ممسنی، متأثر از جغرافیا و مؤلفه‌های طبیعی و انسانی آن است (اثباتی) که بر نقشه ذهنی این انسان اثر می‌گذارد و آن را جهت و معنا می‌دهد (تفسیری) و متقابلاً در یک رابطه دوسویه بر فضای جغرافیایی تأثیر می‌گذارد.

از نظر روان‌شناختی، روح و روان شکل‌گرفته انسان ممسنی متأثر از عوامل و بسترهای گوناگونی بوده است. از زمان مهاجرت ایل ممسنی به قلمرو شولستان و غلبه بر قوم شول در بستر تاریخ و به تبع آن، یکجانشینی دائم، روان‌شناسی این انسان را تحت‌الشعاع قرار داده است. چنین فرایندی، در متن تاریخ ریشه در نیاز و احتیاج این انسان به قلمرو مشخص، منابع و امنیت داشته است (اثباتی). این تحرکات خواه ارادی و خواه جبری بنیادی «خودآگاهانه» داشته است. با توجه به اینکه استمرار این نگرش خودآگاه و تسری آن به نسل‌های بعدی مستلزم پشتوانه‌های ارزشی، نمادها و هنجارها است، شهروند ممسنی به صورت ناخودآگاه از طریق روایت و بازتعریف شناسه‌ها و عناصر مربوط به الگوی رفتاری خود، آن‌ها را به ارزش، نماد و هنجار تبدیل کرده است (تفسیری). اگرچه این الگوی روانی، به انسجام هویت عشیره‌ای می‌انجامد و پیوندهای اجتماعی ساکنان ممسنی با یکدیگر را تقویت می‌سازد، فعال‌سازی آن‌ها در عرصه سیاست به معنای توده‌ای شدن رفتار و بسیج همگانی و هیجانی است (انتقادی). در مجموع، نگرش‌های خودآگاه ممسنی‌ها در ابتدا به دلیل پیوند با تحولات تاریخی و فضای جغرافیایی، شکل گرفته و به تدریج متأثر از عوامل گوناگون فرهنگی و اجتماعی بازساخت شده‌اند (تفسیری)

از نظر فرهنگی باید اذعان داشت که فرهنگ در درجه نخست ریشه در محیط جغرافیایی دارد. فرهنگ ایلی و عشیره‌ای ممسنی ریشه در جغرافیای زاگرس دارد و این فضا نقشی بنیادین در معنابخشی به آن ایفا کرده است. به نظر می‌رسد ساکنان ایل ممسنی علی‌رغم برخورداری از ساختار ایلخانی در خارج از محدوده فضایی شولستان شامل پشت‌کوه کهگیلویه در عهد صفوی، پس از ورود به سرزمین شولستان به خودآگاهی فرهنگی دست یافتند؛ به این معنا که آن‌ها در قلمرو فضایی مشخص با مرزهای معین، خود را به‌عنوان سازه فرهنگی مجزا پنداشتند و قائل به برتری فرهنگی به دیگران بودند. این رویکرد در دوران حکمرانی خان‌ها به‌اندازه‌ای نهادینه شد که در شرایط کنونی هریک از ساکنان ممسنی با استناد به غنی بودن فرهنگ خود در مقابل هم‌نوعان صف‌آرایی می‌کند (تفسیری). امروزه این فرهنگ در مقابله با تهدیدهای بیرونی به همکاری متقابل اجتماعی دامن زده است و به فرهنگ ممسنی‌محور مبدل می‌شود، اما در مقیاس خرد و در بستری دموکراتیک شامل انتخابات، به فرهنگ طایفه‌محور و

واگراساز تبدیل می‌شود (انتقادی). در مجموع فرهنگ کنونی ممسنی تبارها زاینده محیط جغرافیایی در بستر تاریخی است (تفسیری).

از نظر اجتماعی، رفتار انسان ممسنی مبتنی بر تعامل اجتماعی و جامعه‌محوری است. این تعامل اجتماعی در درجه نخست برآمده از احتیاج و نیاز مشترک آن‌ها در قالب منابع و امنیت بوده است. این مایحتاج، کنش متقابل و پیوند اجتماعی را به تدریج تقویت کرده است (اثباتی و تفسیری). این نوع کنش علی‌رغم ایجاد همبستگی، موانع و محدودیت‌هایی را در نگرش و رفتار ساکنان ممسنی ایجاد کرده است؛ به طوری که رفتارها و نگرش‌های اجتماعی انسان ممسنی را به ساختار عشیره‌ای محدود کرده است. این محدودیت‌سازی چالشی اساسی در برابر اجتماعی‌شدن شهروندان ممسنی به‌شمار می‌رود (انتقادی). شماری افراد، بن‌مایه چنین تعاملات اجتماعی را که ریشه در ارزش‌ها و نمادهای سنتی دارد، در هم می‌شکنند. این افراد با حضور در مکان‌هایی بن‌فکن نظیر کافه، با بیان گزاره‌ها و اصطلاحاتی سنگین و پرزرق‌وبرق به-دنبال ساختارشکنی هستند (پست‌مدرن). روی‌هم‌رفته، رفتار اجتماعی انسان ممسنی تحت‌الشعاع کنش متقابل است (تفسیری).

از نظر اقتصادی، بقا و تأمین معیشت بیش از هر چیزی در زندگی ساکنان ممسنی کاربرد دارد؛ بنابراین هریک از افراد در جست‌وجوی تأمین منافع خود هستند و حتی در چارچوب ساختار طبیفه‌ای، منافع دسته‌جمعی را دنبال می‌کنند. تحرکات عمده‌ای از ساکنان، برای اخذ امتیاز از کارگزاران به‌منظور کسب سود و معیشت است (اثباتی). علی‌رغم اهمیت مسائل اقتصادی در زندگی روزمره ساکنان، شیوه و روش دسترسی آن‌ها به منافع که امری کوتاه‌مدت و فاقد نگرش جامع به‌منظور رشد اقتصادی ممسنی است، مانعی در برابر توسعه شهرستان است. همچنین عده‌ای با خارج کردن سرمایه خود از شهرستان و زندگی در کلان‌شهرها منفعت شخصی خود را پیگیر هستند. آن‌ها با کلی‌گویی از وضعیت نامساعد اقتصادی شهرستان و ضعف تفکر در زمینه ظرفیت‌ها و توانش‌های شهرستان در حوزه‌های مختلف، مهاجرت خود به سایر فضاها جغرافیایی را توجیه می‌کنند (انتقادی). در مجموع رفتار اقتصادی ممسنی‌ها متأثر از اصل کسب سود و منفعت است (اثباتی).

از منظر سیاسی، ساکنان ممسنی علاقه وافری به توصیف و پردازش تحولات سیاسی سطوح خرد و کلان دارند. در سطح تحلیل خرد، حقایق^۱، شواهد، مطالعات میدانی و اسناد موجود در اداره‌های شهرستان، شالوده شناختی اهالی ممسنی را در زمینه وقایع مختلف تشکیل می‌دهد. براین‌اساس، نخبگان و توده در عرصه سیاست، داده‌های عینی و تجربی را بررسی می‌کنند.

انتخابات مجلس شورای اسلامی مهم‌ترین مصداق این امر است. پیگیری مداوم روزنامه و اخبار در سطح کلان (به‌ویژه صدای آمریکا و بی‌بی‌سی فارسی و اخیراً ایران‌اینترنشنال)، تحلیل گفتمان تحولات طیف‌های سیاسی نظیر جریان اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، اعتدال‌گرایی و سیاست خارجی (قتل جمال خاشقچی روزنامه‌نگار منتقد سعودی، حوادث سانچی، پلاسکو، هواپیمای مسافربری اوکراینی، برج‌م، برگزیت و...) در دستورکار انسان ممسنی قرار دارد؛ به‌گونه‌ای که افراد هنگام حضور در جمع خویشاوندان به توصیف و تفسیر خبر می‌پردازند تا هم خود را آگاه جلوه دهند و هم محفل را گرم سازند (اثباتی). این الگوی رفتاری به‌رغم افزایش سطح آگاهی و معرفت انسان ممسنی از مسائل ساختار سیاسی کشور و جهان، موجب تحول و اصلاح^۱ در رفتار انتخاباتی رأی‌دهندگان ممسنی و به‌رهایی از طایفه‌گرایی منجر نشده است؛ بنابراین از این حیث مورد انتقاد است (انتقادی). در مجموع رفتار سیاسی ممسنی‌ها متأثر از کسب داده‌ها و اخبار دسته اول روزمره ملی و بین‌المللی است (اثباتی).

از نظر ژئوپلیتیک، زندگی و کنش ساکنان ممسنی، درهم‌تنیده با جغرافیا، سیاست و قدرت است. این نوع رویکرد سبب به‌وجود آمدن الگوهای رفتاری خاصی برای این انسان شده است. وجود قلمروها و فضاها جغرافیایی خاصی که منتسب به گروه‌های اجتماعی ویژه‌ای (طایفه) هستند، زمینه را برای خلق رفتار قلمروخواهی به شکل طایفه‌گرایی فراهم ساخته است (اثباتی). گاه قلمروخواهی آن‌چنان شدت می‌یابد که به رویارویی و تقابل قلمرویی منجر می‌شود. خصلت قلمروخواهی، اهمیت جغرافیا را برای ساکنان ممسنی دوچندان ساخته است. به‌علاوه قدرت‌طلبی ساکنان در چارچوب ساختار طایفه‌ای، نشانگر تأثیرگذاری عناصر مادی بر زندگی ایشان است. از طرفی، منزلت‌طلبی انسان ممسنی را می‌توان متأثر از نقش نمادها و ارزش‌ها در زندگی ایشان دانست. براین‌اساس، استفاده از احساسات و تعصبات طایفه‌ای در هر یک از این مؤلفه‌ها، موجب ایجاد تضاد و تعارض هویتی ساکنان طوایف با یکدیگر می‌شود (انتقادی).

پردازش انسان ممسنی

پردازش انسان ممسنی متأثر از پارادایم‌های شناختی است. ابعاد متنوع چنین رهیافت‌هایی، انسان ممسنی را به‌صورت موجودی تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیک پردازش کرده که به تبیین آن پرداخته خواهد شد.

انسان ممسنی در گذار تاریخ

اساساً شیوه زیست ایل ممسنی در بستر تاریخ را بر بنیاد نوع کنشگری آن، می‌توان به پنج دوره «قبل از شولستان» در دوره صفویه، «استقرار در شولستان» در اواخر دوره صفویه (حدود

سال ۱۱۳۶ ه‍.ق) و افشاریه، «پساشولستان» (حاکمیت ایل ممسنی) از دوره زندگی تا اصلاحات ارضی (۱۳۴۱ ه‍.ش) در دوره پهلوی دوم، «اصلاحات ارضی» در سال ۱۳۴۱ ه‍.ش به بعد و «انقلاب اسلامی» از سال ۱۳۵۷ ه‍.ش تاکنون تقسیم کرد. در دوره نخست، تأمین معاش و ایلیاتی به‌عنوان مهم‌ترین دغدغه انسان ممسنی، در دیگر سرزمین‌ها شناسه بارز ایشان بوده است. در این دوره تاریخی، ایل ممسنی متشکل از طوایف متعددی در پشت‌کوه کهگیلویه بوده که هر یک به‌طور جداگانه و پراکنده ناگزیر از فراهم‌ساختن شرایط به‌منظور بقا و ادامه زیست بودند. از این‌رو می‌توان از «وضع طبیعی» سخن به میان آورد که اقتضانات معیشتی آن‌ها را در مرحله بقا (تلاش برای معاش) نگه داشته بود و مفهوم «روابط اجتماعی» چندان برجسته نبود. به عبارت دیگر، انسان، گرگ انسان بود و به‌دلیل هرج‌ومرج، تنش و منازعه با دولت مرکزی (نظیر شورش قلندر شاه و ملاهدایت‌اله آرنودی علیه قزلباش‌های افشار وابسته به دولت صفوی) اصل بنیادین آن به‌شمار می‌رفت. دومین شناسه این دوره، نوعی نگرش سیاسی انسان ممسنی بود. در این دوره، قدرت در مفهوم توانمندی شخصی افراد یا ویژگی‌های برجسته جسمانی (تنومندی، سلحشوری و جنگاوری) مشهود بود و درک قدرت به‌عنوان یک رابطه سلسله‌مراتبی (خان‌ها، کدخدایان و رعیت) در جریان بود، ولی به‌دلیل پراکندگی طوایف و لجام‌گسیختگی، امکان خلق ساختار ژئوپلیتیک اولیه (رابطه متقابل جغرافیا، سیاست و قدرت) در جغرافیای معین چشمگیر نبود. در این شرایط، انسان ممسنی با هدف استمرار معیشت خود به قلمروهای مجاور اندیشید و به زندگی ایلی-عشیره‌ای ادامه داد.

از این‌رو مهاجرت ایل ممسنی به قلمرو شولستان (دومین دوره تاریخی ایل ممسنی) را می‌توان پلی از «وضع طبیعی» به «وضع اجتماعی» پنداشت که خود گامی به‌سوی ایجاد ساختار اجتماعی و سیاسی نوین بر بنیاد نظام ایلی-عشیره‌ای بود. مهاجرت طوایف چهارگانه ایل ممسنی (بکیش، رستم، جاوید و دشمن‌زیاری) به سرزمین شولستان، ضرب‌آهنگ اجتماعی شدن اعضای ایل ممسنی را شتاب بخشید و به این ترتیب فضای لازم به‌منظور خلع شول‌ها از قدرت فراهم شد و دوره پساشولستان به‌وجود آمد. اولین خصیصه این دوره تاریخی، نظام ارباب‌رعیتی است. اگرچه خاستگاه فئودالیسم ایرانی ناشناخته است، پس از قرار اجتماعی میان خان‌ها و توده مردم ممسنی، خان‌ها به قدرت فائقه تبدیل شدند و نه‌تنها در امور اقتصادی و سیاسی، بلکه در زندگی شخصی رعیت مداخله کردند. دومین شناسه، خوگرفتن انسان ممسنی با ابزارهای جنگی نظیر تفنگ برنو و پوزپر و... است. این ابزارها نه‌تنها عامل دفاع و بازدارندگی در برابر دشمن به‌شمار می‌رفتند، بلکه به منزله ارزش و نماد پنداشته می‌شدند که گسست از آن‌ها امکان‌پذیر نبود. به‌کارگیری اصطلاح محلی «زر بار مرو» برای افراد سلحشور و مقاوم در برابر تجاوز دیگران نشئت گرفته از همین ابزارها و نمادها

است. سومین ویژگی، پیوستگی آحاد ممسنی با محیط جغرافیایی و طبیعت است. ساختار ایلی-عشیره‌ای ممسنی که تثبیت‌کننده دامداری و کشاورزی بود، ایشان را به سوی شیوه زیست در دامان کوهستان‌ها و اراضی کشاورزی سوق داد و بر آداب‌ورسوم و تعامل اجتماعی تأثیر گذاشت. این محیط سخت و خشن، سلسله‌مراتب اجتماعی در چارچوب طایفه، تیره، اولاد و خانوار را مستحکم ساخت که قوی‌ترین برآیند آن، نهادینگی فرهنگ استقامت و بردباری بود. چهارمین خصیصه، علاقه ویژه انسان ممسنی به غذاها و خوراکی‌های محلی و سنتی است. این غذاها نه تنها بخشی از فرهنگ ایشان بوده است، بلکه پیوندهای عاطفی افراد با یکدیگر را دوچندان می‌ساخته است؛ به این معنا که آن‌ها با مصرف این نوع غذاها به صورت دسته‌جمعی، همگرایی و ساده‌زیستی را در طول شبانه‌روز تجربه می‌کردند. پنجمین خصیصه، نوع پوشش و آداب‌ورسوم آن‌ها است. مردان ممسنی از پوشش سنتی مختص به خود در محافل اجتماعی، سیاسی و میدانی رزم (نظیر کلاه نمدی و تفنگ برنو) برخوردار بودند. زنان ممسنی تبار نیز لباس‌های محلی مشترکی با عنوان «لباس لری» به تن داشتند که شامل «تومون قری، جومه پیلکی، لچک، کانه، چارقد، ارخالق بالدار و چمپلی» بود و در مراسم‌های اجتماعی و جشن‌های ازدواج کاربرد داشت. این نوع پوشش بر آداب‌ورسوم مشترک ممسنی‌ها تأثیرگذار بود. با وجود این، اقشاری که رعیت قلمداد می‌شدند، در مقایسه با خان‌ها و کدخداها پوشش ضعیف‌تری داشتند (حسینی، ۱۴۰۰: ۲۲۶).

چهارمین دوره، اصلاحات ارضی (۱۳۴۱ ه.ش) است. مهم‌ترین ویژگی این دوره، خلع خان‌ها و کدخداها از رأس قدرت و تضعیف قدرت سیاسی و اقتصادی‌شان است. از این رو فرصت لازم برای تنفس اجتماعی و سیاسی توده‌ها در ممسنی به وجود آمد. طی این بازه زمانی، با اعلام موجودیت شهرستان ممسنی (۱۳۴۳ ه.ش) و تبدیل شهر نورآباد به مرکزیت آن، روند شهرنشینی ممسنی‌ها آغاز شد. در نهایت پنجمین دوره سرنوشت‌ساز، انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ ه.ش) است. اگرچه طی دوره اول تا سوم انتخابات مجلس، انسان ممسنی تا حدودی از قیدوبند نظام ایلی-عشیره‌ای فاصله گرفت، تلاش برای کسب قدرت اقتصادی و سیاسی، و ارتقای وضعیت قلمرو جغرافیایی خود، به سوی گرایش طایفه‌ای در دوره‌های بعدی انتخابات سوق یافت.

انسان ممسنی از منظر جغرافیا

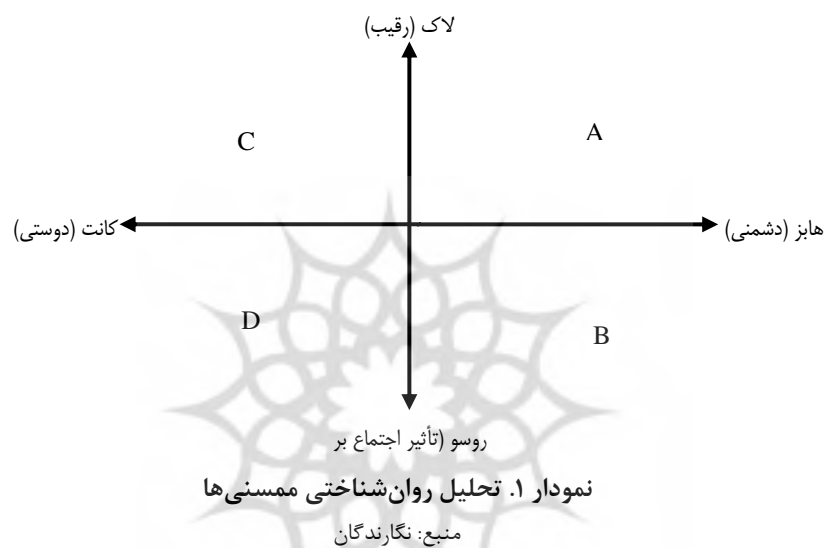
عریان‌اندیشیدن در چگونگی‌ها نشان می‌دهد هویت انسان ممسنی در درجه نخست زاینده محیط جغرافیایی آن است. زندگی وی با مؤلفه‌هایی نظیر فضا، مکان، محیط، قلمرو، سامان، ناحیه، منطقه، سکونتگاه، اراضی، آبادی، زیستگاه، زادگاه، اقلیم، خطه، ولایت، سرحد و مرز

درهم‌تنیده شده است. انسان ممسنی جغرافیادوست است، به محیط‌زیست خود علاقه وافر دارد و بدان مباحثات می‌ورزد. این انسان در پی رشد و توسعه‌ی زیستگاه خود است؛ بنابراین حاضر است در دفاع از آن، جان و مال خود را فدا کند. اساساً انسان ممسنی به‌صورت مادرزاد، موجودی جغرافیایی است و احساس «کجایی‌بودن» که یکی از واژه‌های کلیدی و بن‌مایه‌های علم جغرافیا است، در همه‌ی شئون اجتماعی ایشان مانند گزاره‌ی جامعه‌شناختی «کیستی یا چه کسی‌بودن» مهم و چشمگیر است. این گزاره از چنان شدت عمل عمیقی برخوردار است که وقتی دو نفر (دو انسان ممسنی) با هم آشنا می‌شوند، اولین سؤالی که به ذهن آن‌ها می‌رسد این است که شما اهل کجایید (این کوچنی؟). استدلال این بحث آن است که شما از کدام زیستگاه جغرافیایی هستید؛ زیرا ساختار فضایی که در آن سکونت دارند، زیستگاه نیاکان و پدرانشان بوده است. یکی دیگر از شناسه‌های جغرافیایی‌بودن انسان ممسنی، «اقلیم» است. اقلیم به‌شدت بر وی تأثیر می‌گذارد. این انسان در فصول بهار و تابستان پرتحرک، شاد و سرزنده می‌شود و از خود کنش و واکنش نشان می‌دهد. در همین فصول، این انسان مدام با حضور در دامان طبیعت و سپری کردن اوقاتش زیر درختان بلوط که حس خاصی به این انسان می‌دهد، موسیقی محلی شاد (ساز و نقاره) گوش می‌دهد و بالعکس، در فصول پاییز و زمستان، کم‌تحرک و مغموم می‌شود و به یاد نیاکان و از دنیارفتگان خود اشک می‌ریزد. وی «دیارگرا و وردطلب^۱»، به‌شدت در پی بازساخت فضاهایی است که زمانی، مکان زیست پدرانش بوده است. رابطه‌ی انسان ممسنی با سرزمین و قلمرو خود، چیزی بیش از ملاحظات اقتصادی و سیاسی و سرشار از پیوندهای عاطفی و روانی است. رفتار وی با سرزمین و فضای جغرافیایی‌اش، یک فرایند دیالکتیک و دوسویه است. مردم نه‌تنها احساس می‌کنند صاحب قطعه‌ای زمین هستند، بلکه بر این باورند که آن‌ها نیز به آن زمین تعلق دارند. این جهان‌بینی محیطی-فضایی، معطوف به عصر حاضر نیست، بلکه از زمان برگزیدن فضای جغرافیایی و مکان زیست، در جسم و روح ایشان دمیده و به‌وسیله‌ی عوامل محیطی و انسانی نهادینه شده است؛ بنابراین فرهنگ و کنش‌های رفتاری ممسنی‌تبارها متأثر از مکان زیست ایشان بوده است؛ زیرا عصبیت طایفه‌ای و حس قلمروخواهی و قلمروداری بعضاً مانع از ورود سایر طوایف به قلمرو ممسنی‌ها شده است. بدین ترتیب به‌رغم وجود فرهنگ مشترک ایلی-عشیره‌ای در ذات انسان ممسنی، خرده‌فرهنگ‌هایی به‌وسیله‌ی عنصر جغرافیا شکل گرفته است. از این‌رو می‌توان گفت وی محصول «جغرافیا» و «مکان» است و این دو عنصر، الگوهای رفتاری این انسان را جهت و معنا می‌دهد.

۱. واژه «وردطلب» به‌معنای علاقه‌ی خاص ساکنان ممسنی به یک مکان جغرافیایی و قلمرو زیستگاهی مشخص و مختص به خود، برای گذران زندگی در کنار اعضای خانواده همراه با فراغت و آرامش است. وردطلبی بیانگر احساسات نوستالژیک انسان ممسنی به شیوه‌ی زیست ایلیاتی نیاکان خود در بستر تاریخ است.

انسان ممسنی از منظر روان‌شناختی

نهان‌شناسی، نشانه‌شناختی و روانکاوی ممسنی‌ها در بستر نظام ایلی-عشیره‌ای بیانگر آن است که ایشان واجد شخصیت و منشی پدرسالار، اقتدارگرا، اجتماعی، مذهبی و پاسدار سنت‌ها است. این شناسه‌ها از طریق آرا و نگرش‌ها، لاک، روسویی و کانتی قابل تبیین و علت‌کاوی است. در یک چشم‌انداز کلی، تحلیل روان‌شناختی ممسنی‌ها در نمودار زیر قابل‌رؤیت است:



در فضای A می‌توان به «پاسداری نسل جوان از سنت‌ها در سپهر سیاست» اشاره کرد. براین‌اساس، انسان جدید ممسنی که شامل نسل جوان و دارای تحصیلات عالی دانشگاهی است، در عرصه سیاست، نگهبان سنت‌ها است. اگرچه این انسان از آگاهی برخوردار است و با شاخص‌های زندگی مدرن آشنایی دارد، همچنان در تصمیم‌گیری سیاسی خود، متأثر از مؤلفه‌های سنتی و عشیره‌ای است. درواقع انسان ممسنی منافع اقتصادی و سیاسی خود را از رهگذر هویت، ارزش‌ها و هنجارها دنبال می‌کند. تصمیم‌گیری هیجانی ایشان در انتخابات، بیانگر این مسئله است؛ بنابراین می‌توان از فضای رقابتی (لاک) در هنگامه‌های سیاسی نظیر انتخابات مجلس سخن به میان آورد که متأثر از ساختار ایلی-عشیره‌ای به‌عنوان عامل ژرف‌ساختی (زیربنا) و سایر محرکه‌ها (اعم از نامزدها، گروه‌های ذی‌نفوذ، نیروهای اجتماعی، ستادها، کاروان‌های تبلیغاتی و...) به‌عنوان عوامل روساختی (روبنا) به‌سوی فضای امنیتی و توأم

با خشونت و دشمنی (هابز) گام برمی‌دارند. درگیری‌ها و زورآزمایی خیابانی طوایف با یکدیگر در روز انتخابات و بسیج نیروی انسانی جوان و پرشور، مهم‌ترین مصداق در تأیید این مدعا است.

در فضای B می‌توان به «پدرسالاری، اقتدارگرایی، شیوه تولید، پاسداری ریش‌سفیدان و طلایه‌داران از سنت‌ها در عرصه اجتماع و سیاست» اشاره کرد. براین اساس، شهروند ممسنی (موسپیدان و بزرگان) سپهر اجتماع و سیاست را تسخیر ساخته است. ایشان در عرصه اجتماعی، یک اجتماع توده‌ای (روسویی) را شکل داده است و متأثر از عوامل اجتماعی، مکان زیست و قلمرو خود، به همزیستی مسالمت‌آمیز گرایش دارد. حضور ایشان در مراسم‌های اجتماعی، عزاداری، جشن ازدواج، حل‌وفصل دعاوی افراد، گفت‌وگو و تعامل با یکدیگر در میادین شهر و روستا، از جمله مصداق این مدعا است. با وجود این، نگرش پدرسالاری، اقتدارگرایی و پاسداری از سنت‌ها، بر عرصه سیاست تأثیر و راه بسیج توده‌ای (روسو) را به سوی هم‌آوردی انتخابات (مجلس، شورای شهر و روستا) هموار می‌سازد و موجب می‌شود افراد ساکن در این قلمرو و در چارچوب طایفه‌شان، به دشمنی (هابز) با دیگران بپردازند.

در فضای C می‌توان به «پاسداری نکردن نسل جوان از سنت‌ها در عرصه اجتماع، حرکت به سوی مدرنیته، افزایش سطح آگاهی‌ها، همگرایی با یکدیگر در تحولات اجتماعی، و همراهی جوان و پیر در سیاست کلان» اشاره کرد. نسل جوان ممسنی به دلیل پیروی نکردن از ارزش‌های نظام ایلی-عشیره‌ای در روابط اجتماعی «خود» و «دیگری»، توانسته است همزیستی مسالمت‌آمیزی را شکل دهد و متأثر از افزایش سطح آگاهی، به سوی مدرنیته گام بردارد. می‌توان گفت علی‌رغم رقابت (لاک) ایشان در بستر اجتماع یا قلمرو طایفه، به‌منظور همگرایی و دوستی (کانت)، زمینه‌های لازم فراهم است. در این فضا، انسان ممسنی (پیر و جوان) در عرصه سیاست کلان (انتخابات ریاست‌جمهوری و خبرگان) بیشتر به یکدیگر نزدیک می‌شوند. در واقع جایگزینی مؤلفه‌های روشنفکری و حزبی در سطح کلان با عامل طایفه در سطح خرد، آن‌ها را به سوی دوستی (کانت) سوق می‌دهد. به‌علاوه امکان همراهی طوایف با یکدیگر در تحولات اجتماعی، فراهم است. به بیان دیگر، به‌رغم رقابت اجتماعی طوایف با یکدیگر (لاک)، آن‌ها به دلیل برخورداری از منافع یا دشمن مشترک، با یکدیگر متحد (کانت) می‌شوند. رویداد ۸ آذر ۱۳۵۹، صندوق ذوالفقار علی در سال ۱۳۸۳، تجمع‌های اعتراضی علیه توهین‌کنندگان به قوم لر به‌ویژه ممسنی‌ها (مانند توهین مجری شبکه استان فارس به راهزنی و غارت بویراحمدی‌ها و ممسنی‌ها در طول تاریخ)، اعتصاب کارگران و کارمندان کارخانه قند و حفاظت انجمن‌های فعال از محیط‌زیست، در این زمینه از مصداق رویکرد کانتی ساکنان ممسنی هستند.

در نهایت در فضای D می‌توان به انسان سیاسی شامل «اصحاب قدرت و گروه‌های ذی‌نفوذ» اشاره کرد. براین اساس، اهالی ممسنی به‌صورت یک انسان سیاسی به کنشگری می‌پردازند و

علاوه بر شناسه‌های انسان‌دوستی و همکاری‌جویانه (کانتی)، تحت‌تأثیر اجتماع که ساختی ایلی-عشیره‌ای (روسو) دارد، نیز قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، صدای انسان سیاسی ممسنی، صدای کانت، ولی دستانش از آن هابز است. همچنین در این فضا، توده مردم بر این باورند که مجاز نیستند اقدامات انسان سیاسی را به ظلم تعبیر و به‌منظور دفاع از منافع و حقوق خود، علیه آن دست به اعتراض بزنند یا قیام کنند (روسو)، بلکه وضع موجود را به‌مدت چهار سال تحمل می‌کنند تا در دوره‌های بعدی انتخابات، انسان سیاسی برخوردار از قدرت را خلع و شخصی منتسب به طایفه خود را جایگزین وی کنند، ولی پس از استقرار شخص جدید (نماینده) در رأس قدرت، مجدداً رویکرد طایفه‌گرایانه، متأثر از رفتار مشارکت‌کنندگان ممسنی و ساختار اجتماعی عشیره‌ای استمرار می‌یابد.

بعد فرهنگی انسان ممسنی

اهالی ممسنی مدام شناسه‌های فرهنگ سنتی و عشیره‌ای را در تعاملات اجتماعی خویشتن به‌کار می‌گیرد تا شأن و منزلت اجتماعی را در مقابل دیگران به منصفه ظهور بگذارد. به‌نظر می‌رسد این شیوه نگرش به مسائل اجتماعی نه‌تنها ایشان را به‌سوی توسعه فرهنگی و اجتماعی سوق نداده، بلکه به قهقرای تاریخ تنزل داده است. احساسات نوستالژیک به آیین، آداب و رسوم پدران، مهم‌ترین مصداق این امر است. یکی دیگر از ویژگی‌های فرهنگی ساکنان ممسنی، کسب مشاغل دولتی است. پندار انسان ممسنی، بر پایه تحصیلات آکادمیک و سپس کسب مشاغل دولتی است. وی معتقد است مشاغل دولتی و اداری نه‌تنها به‌مدت سی سال پشتوانه مادی آن‌ها خواهد بود، بلکه شأن و منزلت اجتماعی را نیز برایشان به ارمغان می‌آورد. این نوع جهان‌بینی، ریشه در تاریخ ایل ممسنی دارد. در واقع نسل جدید ممسنی با توجه به سبک زندگی نسل قدیم که مبتنی بر کشاورزی و دامداری بوده و زیست‌طاقت‌فرسایی را تجربه کرده بودند، به‌دنبال حضور در مشاغل دولتی به‌منظور رهایی از دشواری‌های زندگی معیشتی و عشیره‌ای هستند؛ بنابراین فرهنگ «پشت‌میزنشینی» همواره مورد توجه ممسنی‌ها است. یکی دیگر از ویژگی‌های فرهنگی آحاد ممسنی، فرهنگ سیاسی «محدود-مشارکتی» است؛ به این معنا که اجتماع ممسنی دارای دو بخش «نهاد» و «داده» است، ولی بخش نهاد (کنشگری فعال عناصر محلی-طایفه‌ای) در مقایسه با بخش داده (دانشگاه‌ها، نخبگان و روشنفکران)، نقش پررنگ‌تری دارد. به همین دلیل ممسنی‌ها در سپهر سیاست، مشارکت سیاسی-انتخاباتی بالا و هیجانی دارند و مانند اجتماعات توده‌ای به‌سوی گزینش سیاسی ترغیب می‌شوند. حضور فعال رأی‌دهندگان در انتخابات مجلس شورای اسلامی و شهر و روستا، و کنشگری برپایه عرق جغرافیایی و طایفه‌ای، گویای این امر است. براین‌اساس، به‌نظر می‌رسد

انسان ممسنی از نظر نوع رفتار و کنش فرهنگی، با نوعی درج‌زدگی مواجه است؛ چرا که در کالبد (شکل) و محتوا (ماهیت)، فرهنگ خویشی-طایفه‌ای را پاس داشته است. بدین ترتیب می‌توان گفت فرهنگ وی، «ادغام‌گرا»، «هنجاری» و «جامع» است. فرهنگ ادغام‌گرایی مبین تعامل و فرهنگ اجتماعی ایشان بر بنیاد رمزگان (کدهای) معنابخش نظیر سمبل، ارزش و هویت استوار است و پیوندهای اجتماعی، در این چارچوب صورت می‌گیرد. تعلق خاطر به عناصر مادی و معنوی نظیر فضای جغرافیایی زیست، اراضی کشاورزی یا روایت‌ها و اسطوره‌های تاریخی (شخصیت‌های سلحشور و مبارز یک طایفه) نشان‌دهنده این امر است. به‌علاوه چنین شیوه‌آداب و معاشرتی به‌دلیل القای هنجارها به سکنه ممسنی، به کردارهای اجتماعی ایشان جهت می‌دهد؛ بدین معنا که متأثر از فرهنگ موجود، ناگزیر از حفظ و به‌کارگیری آن در روابط شخصی و اجتماعی است و تخطی از آن، واکنش اجتماع و ملامت سایر افراد را به‌همراه دارد. برخی از این هنجارها مانند حضور در مراسم‌های اجتماعی، جشن ازدواج یا ختم اموات، مثبت ارزیابی می‌شوند، ولی مؤلفه‌ای نظیر عصبیت طایفه‌ای، منفی محسوب می‌شود. علاوه بر این، فرهنگ ممسنی تبارها به‌دلیل گردآوری عناصر مختلف زندگی اجتماعی مانند روابط اجتماعی و خویشاوندی، آداب و معاشرت، و عقبه تاریخی مشترک در قالب یک الگوی وحدت‌بخش (نظام ایلی-عشیره‌ای)، از جامعیت برخوردار است. این نظام فرهنگی، سه کارویژه جامعه‌سازی، روانی-اجتماعی و انسان‌شناسی دارد. براین‌اساس، در چارچوب کارویژه نخست، فضای زیست ساکنان ممسنی از ابتدای استقرار خود در این قلمرو، مشخص شده و کارویژه دوم، گویای تأثیرگذاری عوامل عینی و مادی، و عوامل عاطفی و نمادین (سمبلیک) بر انسان ممسنی است. درنهایت برپایه کارویژه سوم، شخصیت ایشان در بستر ساختار عشیره‌ای تکامل یافته است.

سویه اجتماعی انسان ممسنی

موجود اجتماعی

انسان ممسنی از دیرباز موجودی اجتماعی بوده است؛ به‌گونه‌ای که اشتراک‌گرایی و همدردی با یکدیگر جزء لاینفک زندگی‌شان بوده است. زندگی در منازل مسکونی مشترک، کشت اراضی کشاورزی به‌صورت دسته‌جمعی، مهمانی‌های گسترده در منازل یکدیگر، صلۀ‌رحم در عید نوروز، حضور خانواده‌ها و اولادها در دامان طبیعت و جنگل‌های انبوه بلوط ممسنی، حمایت قرص از یکدیگر در تنش‌ها و نزاع‌های دسته‌جمعی قومی-طایفه‌ای، مبین اجتماعی‌بودن ممسنی‌ها است. این شناسه‌های اجتماعی که متأثر از فرهنگ است، در چارچوب پنج عنصر شامل «الگوهای فرهنگی»، «نقش‌های اجتماعی»، «احکام»، «ارزش‌ها» و «نمادها» قابل تبیین است.

الگوهای فرهنگی در چارچوب قواعد آشکار و مشخص، رفتار اجتماعی شهروند ممسنی را به گونه‌ای شکل می‌دهد که برای دیگر اعضای اجتماع نیز قابل فهم است. آداب و معاشرت ایشان با یکدیگر (خونگرم‌بودن و مهمان‌نوازی)، همکاری در زمینه برگزاری جشن ازدواج، اتحاد جانانه در انتخاب یک نامزد انتخاباتی منتسب به قلمرو جغرافیایی زیست خود، تشکیل گروه‌های حامی محیط‌زیست (انجمن‌های میراث زاگرس، یاران بلوط و...) همه منبعث از الگوهای فرهنگی است. علاوه بر این، می‌توان به نخبگانی اشاره کرد که در ذیل الگوهای فرهنگی به رفتار ساکنان ممسنی جهت می‌بخشند. نخبگانی نظیر محمد بهمن‌بیگی (بنیان‌گذار تعلیم و تربیت عشایر)، سرهنگ عبدالحسین تژده (معمار فضایی ممسنی نوین)، سهیلا شهشهانی (استاد دانشگاه و ممسنی‌شناس) و... در شکل‌دهی به رفتار ایشان تأثیرگذار بوده‌اند.

نقش‌های اجتماعی در ایل ممسنی تأثیر درخور نگرشی داشته‌اند. این مسئله نشئت گرفته از سلسله‌مراتب اجتماعی، تعیین جایگاه و وظایف تعریف‌شده هر یک از افراد است. در طول تاریخ ممسنی، افراد در قالب خان، کدخدا، مباشر، رعیت، خوش‌نشین و... به ایفای نقش پرداخته‌اند. این نقش‌ها در بستر ساختار ایلی-طایفه‌ای ممسنی دستخوش تحولاتی شده و برخی نقش‌ها حذف و برخی دیگر تقویت شده‌اند. براین اساس، کارویژه اجتماعی، متأثر از متغیرهای مداخله‌گر نظیر سطح تحصیلات، میزان ثروت، و قدرت رایزنی سیاسی و اجتماعی قرار گرفته است. با وجود این، وابستگی ایلی-عشیره‌ای افراد، و نسب و دودمان، در کارویژه و تعامل اجتماعی‌شان نقش دارد؛ به این معنا که اعضای ایل ممسنی همچنان به هم‌نوعان دانش‌آموخته و ارتقایافته علمی خود نگرشی تباری دارند و بیش از آنکه به سطح سواد و تعامل اجتماعی توجه کنند، به خانواده و اولاد افراد می‌نگرند و به تعریف روابط اجتماعی خود با ایشان می‌پردازند. اظهارنظر بزرگان و سالخوردگان ممسنی در مورد هویت و نسب پدری برخی اشخاص نه‌تنها نقش اجتماعی آنان را با چالش مواجه می‌سازد، بلکه در سپهر سیاست مانع از نقش‌آفرینی‌شان می‌شود. از جمله مصادیق این امر عبارت است از: «کرو یوخ بُش فلانیه»، «خَش‌نشین آ»، و... این عقبه هویتی مانع از تحرک اجتماعی، و تثبیت نقش اجتماعی و سیاسی افراد می‌شود؛ چرا که دودمان و تبار اشخاص برای انسان ممسنی اهمیت وافری دارد. عنصر سوم (احکام) به نقش‌های اجتماعی انسان ممسنی الزام می‌بخشد؛ به این صورت که برخی از نقش‌ها به وسیله آداب‌ورسوم، مثبت، و برخی دیگر، خنثی یا منفی تلقی می‌شوند. در این زمینه می‌توان به نقش اجتماعی موسپیدان و متنفدین محلی اشاره کرد که متأثر از احکام ایلی-عشیره‌ای از جایگاه

۱. این فرد فرزند فلان شخص است که از شأن و منزلت اجتماعی برخوردار نیست.

۲. خوش‌نشین

مناسبی برخوردارند و شأن و منزلت اجتماعی‌شان نزد توده مردم بسیار والا و ارزنده است. با وجود این، اقشار تحصیلکرده و دانشگاهی جایگاهی خنثی دارند؛ چرا که به نظر می‌رسد قدرت رایزنی بزرگان و متنفذین از آنان بیشتر است و احکام ساختار ایلی-عشیره‌ای به این وضعیت مشروعیت می‌بخشد. عنصر چهارم (ارزش) ضامن قدرت هنجاری دو عنصر نخست (الگوهای فرهنگی و نقش‌های اجتماعی) هستند؛ به این معنا که وجود ارزش‌هایی نظیر هم‌طایفه‌ای بودن در خلق یک الگوی فرهنگی (مانند نوع آداب و معاشرت اجتماعی) یا نقش اجتماعی یک گروه (متنفذین محلی، نیروهای اجتماعی و...) تعیین‌کننده هستند. درنهایت عنصر پنجم (سمبل‌ها و نمادها) از کارایی چشمگیری در کنش اجتماعی ممسنی‌ها برخوردارند؛ زیرا با ارزش‌ها در ارتباطاند و فرهنگ ایلی-طایفه‌ای را تقویت می‌سازند. این سمبل‌ها به صورت ذهنی (تاریخ، اسطوره و روایت) و عینی (قلمرو، وسعت، جمعیت و موقعیت جغرافیایی) به روابط اجتماعی جهت می‌دهند. شیوه تعامل اجتماعی و سیاسی باشندگان ممسنی از طوایف مختلف با یکدیگر و به کارگیری برخی روایت‌ها در محاورات روزمره، نشئت گرفته از نمادها است. تمسخر و طنز ایشان در مورد هم‌نوع خود، ولی منتسب به طایفه‌ای دیگر، گویای این مسئله است.

شأن و منزلت اجتماعی

به‌طور کلی پنج دوره تاریخی مشخص را می‌توان در مورد شأن و منزلت اجتماعی ممسنی‌ها تبیین کرد. در دوره نخست، اعضای ایل ممسنی پیش از ورود به قلمرو شولستان (دوره صفویه)، کوچ‌زی بودند و هنوز افراد به مفهوم منزلت اجتماعی توجه نداشتند. در واقع دغدغه آن‌ها، بیشتر تأمین نیازهای روزمره و معیشتی بود تا عنایت به مسائل فرهنگی و اجتماعی. با وجود این، پس از ورود ایل ممسنی به جغرافیای شولستان در اواخر دوره صفویه و افشاریه (دوره دوم)، هریک از طوایف رهسپار مناطق مختلف جغرافیایی و در دوره پسا شولستان در دوره زندیه تا اصلاحات ارضی (دوره سوم) دچار قشربندی اجتماعی شدند؛ به این صورت که خان‌ها در «رأس»، کدخدایان و برخی از متنفذین محلی و نیروهای اجتماعی در «میانۀ» طیف، و رعیت و افراد خوش‌نشین در «قعر» قرار داشتند. چهارمین دوره ساختار عشیره‌ای دچار اصلاحات ارضی (۱۳۴۱ ه.ش) در دوره پهلوی دوم است. در این دوره ساختار عشیره‌ای دچار تحول و دگردیسی شد؛ چرا که خان‌ها از رأس هرم قدرت خارج شدند و نوع روابط اجتماعی توده مردم با یکدیگر تغییر پیدا کرد و به سوی مساوات پیش رفت. پنجمین دوره دربرگیرنده انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ ه.ش به بعد) است. در این دوره، روح ساختار عشیره‌ای همچنان بر زندگی ممسنی‌تبارها حکم‌فرما است؛ بنابراین شأن و منزلت اجتماعی در هر قلمرو از طرق مختلفی کسب می‌شود. در این چارچوب، انسان ممسنی به دنبال اخذ منزلت اجتماعی از

طریق ارزش‌های اجتماعی و اقتصادی (تحصیلات آکادمیک، مشاغل اداری و فعالیت در بازار) است و با توجه به ذهنیت تاریخی خود (برجای‌مانده از دوره خان‌ها و کدخدایان) معمولاً بر این تصور است که به‌وسیله عناصر وراثت، دارایی و سرمایه (راضی کشاورزی و تجاری) منزلت اجتماعی برایشان نهادینه می‌شود. واقعیت این است که امروزه در ممسنی ارزش‌ها دچار تحول شده‌اند و انسان اقتصادی در مقایسه با انسان اجتماعی شأن بالاتری پیدا کرده است؛ بنابراین کارایی شاخص تحصیلات (به‌دلیل عدم اشتغال‌زایی برآمده از آن) که توسط انسان ممسنی دنبال می‌شود، دچار خلل شده است. در این راستا، برخی از ساکنان ممسنی به‌دلیل رونمایی از اندوخته‌های مالی و دارایی برجای‌مانده از پدر (ارث‌ومیراث دوران خان‌ها) قادر به ابراز وجود در جامعه ممسنی، توأم با اعتمادبه‌نفس شده‌اند؛ زیرا هنگام مواجهه با دیگران، برخی از نقاط ضعفشان در لوا و چتر حمایتی سرمایه اقتصادی و شخصیت‌های متمول پوشش داده می‌شود؛ این در حالی است که نخبگان برخوردار از تحصیلات تکمیلی، برای ابراز وجود توانایی چندانی ندارند.

انسان ممسنی از منظر اقتصادی

آحاد انسانی ممسنی در ادوار مختلف تاریخ، ویژگی‌های اقتصادی متفاوتی داشته‌اند. در دوران پیش از استقرار در شولستان (دوره صفویه)، بنیادی‌ترین ویژگی اقتصادی، شیوه زیست و معیشت ایشان، «دامداری» بوده است. کوچ‌زی‌بودن، و بیلاق و قشلاق در مناطق سردسیری و گرمسیری به‌منظور چرای دام و کسب درآمد برای گذران زندگی روزمره، در این دوره بسیار برجسته بوده است. پس از استقرار انسان ممسنی در قلمرو شولستان (اواخر دوره صفویه و افشاریه) و قبل از فرایند نوسازی و ورود کالاهای صنعتی و نوین، جامعه روستایی و عشایری ممسنی اغلب کالاهای مورد نیازشان را خودشان تولید و برخی از کالاهای تولیدی کارخانه‌ها یا کارگاه‌ها، از شهرهای نزدیک یا پیلهوران ثابت و سیار شهری خریداری می‌کردند. در دوره پساوشولستان (دوره زندیه تا زمان اصلاحات ارضی در دوره پهلوی دوم)، دستیابی به دشت و جلگه‌های حاصلخیز، زمینه لازم را برای کشاورزی فراهم کرد و اقتصاد ایل ممسنی بر دو ستون دامداری (اقتصاد عشایری) و کشاورزی (اقتصاد روستایی) استوار شد. طوایف جاوید و دشمن‌زیاری به‌دلیل شرایط و موقعیت جغرافیایی خاصی که داشتند، بر دامداری، باغداری و صنایع دستی تمرکز کردند، ولی طوایف بکش و رستم به‌دلیل برخورداری از زمین‌های حاصلخیز و موقعیت مساعد جغرافیایی، عمدتاً به کشاورزی روی آوردند (صادقی و حسینی، ۱۳۹۶). چهارمین دوره تاریخی، از اصلاحات ارضی در دوره پهلوی دوم (۱۳۴۱ ه.ش) به بعد است که انسان ممسنی به‌دلیل خلع قدرت سیاسی و اقتصادی خان‌ها و

کدخداها، بر سرنوشت خود مسلط شد و ضمن کشت اراضی کشاورزی در چارچوب گروه‌های کشت و زرعی که شرکت‌های تعاونی تولیدی روستایی تعیین کرده بودند، محصولات برداشت‌شده را دریافت کرد.

پنجمین دوره مصادف با پیروزی انقلاب اسلامی است. از ابتدای پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ ه.ش تا دهه ۱۳۸۰ ه.ش در جمهوری اسلامی، با افزایش روند شهرنشینی در ممسنی، زمینه لازم برای نقش‌آفرینی بخش‌های بازار و خدمات در اقتصاد ممسنی نسبتاً هموار شد. در این شرایط، علاوه بر استمرار کشاورزی و دامداری، نیروهای تحصیلکرده در بخش خدمات (ارگان‌ها و اداره‌های دولتی) به ایفای نقش پرداختند و وضعیت درآمد خانوارها را تا حدودی بهبود بخشیدند. همچنین نیروهای کارآموز و سرمایه‌دار به بخش بازار روی آوردند. در این دوره سه طبقه «فقیر»، «متوسط» و «ثروتمند» در جامعه ممسنی شکل گرفت و به دلیل وجود درآمد کافی در میان اقشار مختلف، قیمت ارزان کالاها و سطح توقع پایین توده مردم، فاصله طبقاتی چندان بسط نیافت و بیشتر ساکنان ممسنی در زمره طبقه متوسط قرار گرفتند.

مرحله یکجانشینی مطلق اعضای ایل ممسنی طی دهه ۱۳۸۰ ه.ش تا دهه ۱۳۹۰ ه.ش تثبیت شد و میزان شهرنشینی افزایش یافت. بر این اساس، آن‌ها از مفهوم ایلیاتی که پس از اصلاحات ارضی شکل گرفت، به‌طور کامل (به‌استثنای موارد مشهود در بخش‌های ماهور میلاتی، جوزار و دشمن‌زیاری) دست کشیدند و از شیوه زیست دامداری خود به‌شدت کاستند. به همین دلیل یکی از محکم‌ترین پایه‌های اقتصاد ممسنی رو به سستی نهاد، ولی سه بخش دیگر همچنان به جبران ضعف برآمده از این بخش پرداختند. در این دوره، کشاورزی ممسنی به اوج رسید و اقشار تحصیلکرده به دلیل چرخش نخبگان در اداره‌های دولتی و کمبود نیروی کار، در بخش خدمات دولتی به کار گرفته شدند و همچنان طبقه متوسط کارآمد بود. با وجود این، دهه ۱۳۹۰ ه.ش را می‌توان بحرانی‌ترین دوره اقتصاد ممسنی پس از انقلاب اسلامی پنداشت؛ زیرا به‌خاطر عوامل محیطی (جبری) و انسانی (ارادی)، ساکنان ممسنی از منظر اقتصادی با چالشی اساسی مواجه شدند. سومین پایه اقتصاد ممسنی شامل بازار، به‌دلیل فصلی-بودن و درآمد اندک توده مردم ممسنی برای خرید و فروش اجناس و محصولات، با رکود مواجه شد. از این‌رو عده‌ای از بازاریان به تعطیلی مغازه‌ها یا تغییر نوع اجناس پرداختند (میرزایی تبار و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۸).

جدول ۱. سیر تحول پایه‌های اقتصاد ممسنی در بستر تاریخ

مراحل تاریخی/پایه‌های اقتصادی	دامداری	کشاورزی	خدمات	بازار	شناسه‌ها
قبل از مهاجرت به شولستان (دوره صفویه)	فعال	منفعل	نبود خدمات خارجی	نبود بازار خارجی	کوچ‌چی
استقرار در شولستان (اواخر دوره صفویه و افشاریه)	فعال	فعال	نیمه‌فعال	نیمه‌فعال	مبادله کالا به کالا
پسا شولستان (دوره زندگی تا اصلاحات ارضی در دوره پهلوی دوم)	فعال	فعال	نیمه‌فعال	نیمه‌فعال	عقد قرارداد استثماری گونه معین‌التجار بوشهری با خان‌های ممسنی (۱۳۱۸ هـ.ق) در اواخر دوره قاجاریه، بهره‌برداری مالکانه (سه‌م‌بری)، املاک موقوفه خاص، املاک خالصه، عمده‌مالکی مالکیت اربابی، خرده‌مالکی و پیشکشی (هدیه) پرداختی مازاد بر مالیات
اصلاحات ارضی در دوره پهلوی دوم (۱۳۴۱ هـ.ش)	فعال	فعال	نیمه‌فعال	نیمه‌فعال	استقلال رعیت از خان‌ها و کدخداهای، تشکیل گروه‌های کشاورزی زیر نظر شرکت‌های تعاونی تولید روستایی، خودکفایی نسبی کشاورزان
انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ هـ.ش تا دهه ۱۳۸۰ هـ.ش)	فعال	فعال	فعال	فعال	رونق اقتصادی نسبی
دهه ۱۳۹۰-۱۳۸۹ هـ.ش	نیمه‌فعال	فعال	نیمه‌فعال	فعال	آغاز سیر نزولی شاخص‌های اقتصادی
دهه ۱۴۰۰-۱۳۹۰ هـ.ش	نیمه‌فعال	فعال	نیمه‌فعال	نیمه‌فعال	افول شاخص‌های اقتصادی، شروع مهاجرت و شکل‌گیری حاشیه‌نشینی

منبع: نگارندگان

سویه سیاسی انسان ممسنی

انسان ممسنی ماهوی موجودی سیاسی است. کمتر محفل و جلسه‌ای در شهرستان ممسنی برگزار می‌شود که درباره سیاست، قدرت سیاسی و حاکمیت در آن بحثی نشود. در این میان،

صحنه‌گردان اساسی کسی است که خوب تحلیل کند و تا حدودی هم هیجانی، چالش‌برانگیزانه و از منظر تئوری توطئه سخن براند. چنین شخصی معمولاً قدر ببندد و بر صدر نشیند. شایان ذکر است که در دوره استقرار ایل ممسنی در سرزمین شولستان در اواخر صفویه و دوره افشاریه، شکل‌گیری فرایند اجتماعی‌شدن به دلیل ابزارهای نظام ایلی-عشیره‌ای نظیر سلسله‌مراتب اجتماعی در خانواده، اولاد، تیره و طایفه، زندگی انسان ممسنی با سیاست نیز گره خورد؛ چرا که خان‌ها به منظور حفظ قدرت سیاسی و رعیت در جهت بقا و تأمین امنیت خود، ناگزیر از ورود به عرصه سیاست شدند. در دوره پساوشولستان (زندیه تا اصلاحات ارضی)، پدرسالاری سیاسی به مهم‌ترین شناسهٔ باشندگان هر قلمرو (طایفه) تبدیل شد؛ به گونه‌ای که تصمیمات مهم سیاسی را حلقهٔ مرکزی (خان‌ها) اتخاذ می‌کرد و کدخدا، متنفذین محلی و نیروهای سلحشور (حلقهٔ میانی)، وظیفهٔ اجابت دستور حلقهٔ نخست (حلقهٔ مرکزی) و همراه‌ساختن رعیت (حلقهٔ پیرامونی) را برعهده داشتند. براین اساس، امکان دگردیسی در تصمیم‌های خان‌ها به‌سختی امکانپذیر بود؛ زیرا نظام پدرسالاری مانع از ارائهٔ راهبردها و راهکارهای مناسب توسط سایر اقشار مردم می‌شد. این وضعیت به حریم خصوصی ساکنان هر طایفه سرایت کرده بود؛ به نحوی که بزرگان هر خانوار و اولاد، در قبال تحولات و مسائل روز، به اتخاذ تصمیم سیاسی یکپارچه و سایر اعضای خانواده، به‌طور مطلق بزرگان را همراهی می‌کردند. از این‌رو امکان پویایی و فکر سیاسی خلاق میان اعضای یک خانواده ضعیف بود. با اجرای اصلاحات ارضی (۱۳۴۱ ه.ش) در دورهٔ پهلوی دوم، زمینهٔ گسست رعیت از خان‌ها فراهم شد و آن‌ها توانستند به‌صورت تدریجی در عرصهٔ سیاست (نظیر نقش‌آفرینی در پیروزی انقلاب اسلامی)، ابراز وجود کنند.

با پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ ه.ش)، ممسنی‌ها بیش‌ازپیش در مناسبت‌های سیاسی حضور پیدا کردند که نمود بارز آن را می‌توان در مشارکت انتخاباتی ایشان در سطوح ملی و محلی مشاهده کرد. نخستین ویژگی، چیرگی سیاسی بر دیگران است. انسان ممسنی معمولاً دیگری را دشمن یا رقیب قلمداد کرده و در چارچوب تیره یا طایفهٔ خود به‌دنبال دگرزدایی و تضعیف قدرت سیاسی با سایرین بوده است. این روحیه مانع از اتحاد و انسجام سیاسی انسان ممسنی در بستر تاریخ شده است. به‌نظر می‌رسد ساکنان ممسنی به‌دلیل وجود مرزبندی‌های ذهنی و عینی، به هم‌نوعان خود سوءظن دارند و بر این باورند که طایفهٔ مقابل قصد فریب ایشان را دارد. آن‌ها با به‌کارگیری الفاظ و جملات خاص در مورد سایر طوایف، بر میزان توهم خود می‌افزایند و برقراری مناسبات اجتماعی و سیاسی با اشخاص هم‌طایفه‌ای را بر انسان‌های وابسته به سایر طوایف ترجیح می‌دهند. دومین ویژگی، نبود اجماع‌نظر در زمینهٔ برگزیدن فرمانروای واحد و مقتدر است که به‌نظر می‌رسد خود ریشه در ازهم‌گسیختگی ایلخانی واحد

ممسنی پس از استقرار در سرزمین شولستان دارد. نبود این منصب مانع از برقراری موازنه قوا میان طوایف مختلف و جلوگیری از تنش سیاسی و نظامی میان آنان از یک‌سو و عدم برقراری رابطه با دولت مرکزی ایران از سوی دیگر شده بود. این فرایند به عصر جدید ممسنی نیز سرایت کرده است؛ به‌گونه‌ای که شهروندان ممسنی در انتخاب یک نامزد انتخاباتی مجلس شورای اسلامی اجماع‌نظر ندارند و در چارچوب مرزهای جغرافیایی طایفه خود دست به گزینش سیاسی می‌زنند که پیامد آن طایفه‌گرایی اصحاب قدرت، متنفذین محلی و توده‌ها است. از این حیث، مهم‌ترین هدف سیاسی انسان ممسنی، «قدرت‌طلبی» و به‌تبع آن «قلمروطلبی»، «منزلت‌طلبی» و «منفعت‌طلبی» است. سومین ویژگی، سیاست‌زدگی و علائق ژورنالیستی است. براین اساس، انسان ممسنی، داعیه عقلانیت و روشنفکری در سپهر سیاست دارد. این ادعا در نگرش ایشان به سطح کلان قدرت نمود بارزی دارد؛ به‌طوری‌که در انتخابات ریاست‌جمهوری، احزاب سیاسی و برنامه‌هایشان را برجسته می‌سازد و با نمایش اندیشه‌های تحول‌خواهانه و دگراندیشانه، به‌سوی روشنگری گام برمی‌دارد. از جمله مصادیق این امر عبارت‌اند از: تحلیل زوایای سیاسی مسائل روز در سطح فراملی (مانند قتل جمال خاشقچی روزنامه‌نگار منتقد عربستان سعودی، انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، برجام، جنگ روسیه و اوکراین و...)، اقدامات پنهان کارگزاران در سطح ملی (مشاجره اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان، اقدامات گروه‌های ذی‌نفوذ، اختلاس کارگزاران و...) و محلی (مجالس عروسی، سوگواری و محافل خصوصی و عمومی نظیر مهمانی‌های دسته‌جمعی، ایام عید نوروز و اوقات فراغت)، دم‌از حقوق شهروندی، حقوق زنان و فمینیسم‌زدن در کافه‌ها، فضای باز اجتماعی و سیاسی، گسترش فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی (اینستاگرام، تلگرام و واتس‌آپ)، و پیگیری اخبار و تحولات روز از طریق رسانه‌های داخلی و خارجی. چهارمین ویژگی، انتظار از کارگزاران در سطح فراملی (شهرستان ممسنی) است. شهروند ممسنی بر این باور است که کارگزاران (نماینده، فرماندار، شهردار و...) در شهرستان باید توانمندی انجام اقدامات غیررسمی (شخصی) را داشته باشند. براین اساس، گروه‌های مراجعه‌کننده از کارگزارانی که توان برآورده‌ساختن توقعات شخصی انسان ممسنی نداشته باشند، انتقاد و در این چارچوب، ساکنان ممسنی از اصطلاح «بُرش» در قبال کارگزاران استفاده می‌کنند. آن‌ها انتظار دارند کارگزاران با برش و نفوذ در سیستم اداری، تقاضاهای وی (دریافت وام، اشتغال فرزندان و...) را اجابت سازند.

انسان ممسنی؛ موجودی ژئوپلیتیک

برای اولین بار در قلمرو علم، دکتر محمدرضا حافظ‌نیا، استاد رشته جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دانشگاه تربیت مدرس، بحث «انسان موجودی ژئوپلیتیکی است» را مطرح کرد

(حافظنیا، ۱۳۹۵: ۱-۴). ایشان با تأکید بر سه مؤلفه قلمروطلبی، منزلت‌طلبی و قدرت‌طلبی، این نظریه را تبیین کرد که نگارندگان این سطور با تأسی از این نظریه و افزودن مؤلفه منفعت‌طلبی و انطباق آن با انسان ممسنی، بحث را تبیین کردند.

قلمروطلبی

انسان به‌طور عام و انسان ممسنی به‌طور خاص ذاتاً قلمروطلب است. انسان ممسنی متأثر از عوامل محیطی و در بستر تاریخ، خلق و خوی قلمروطلبی داشته است. این رویکرد در تعاملات اجتماعی و سیاسی ایشان مشهود است؛ به این صورت که رفع سه نیاز اساسی شامل سکونت و اقامت، فعالیت و تحرک اجتماعی را در دستورکار قرار داده است. جدال و کشمکش طوایف ممسنی با یکدیگر برای حفظ مکان زیست خود یا افزایش حریم اراضی زراعی و چرای دام، کنش اجتماعی، پویایی و تحرک در قلمرو خود به‌منظور تأمین منافع، بیانگر این رویکرد است. در این راستا، جلوگیری از ورود دیگران به قلمرو خود، اصل بنیادین زندگی ممسنی‌ها را تشکیل داده است. به‌کاربردن اسامی با پسوند طایفه و تیره، بیانگر اهمیت قلمرو در عصر قدیم و جدید ممسنی است. به‌علاوه می‌توان به نوع معیشت و گذران اوقات فراغت ممسنی‌ها اشاره کرد که بیشترین زمان را به قلمرو خود اختصاص می‌دهد و معمولاً از ورود به قلمرو سایر طوایف خودداری می‌کند. قلمروطلبی، در سپهر سیاست به‌ویژه کارزار انتخابات مجلس شورای اسلامی و شورای شهر و روستا چشمگیر است. اعتقاد راسخ انسان ممسنی به تعلق داشتن به شعبه‌های اخذ رأی مستقر در قلمرو خود، بسیج نیروهای سلحشور به‌منظور فتح صندوق‌های اخذ رأی و امنیتی کردن فضای انتخابات، گویای این مسئله است. همچنین می‌توان به اقدامات نمایندگان حوزه انتخابیه ممسنی مبنی بر تخصیص بودجه و امکانات به فضای جغرافیایی زیست خود اشاره کرد که بر شدت قلمروخواهی انسان ممسنی افزوده است.

قدرت‌طلبی

قدرت‌طلبی از خصیصه‌های انکارناپذیر انسان ممسنی است. در اذهان این انسان، تقسیم ثروت به‌مراتب آسان‌تر از تقسیم قدرت و همکاری اقتصادی، به‌درجات، سهل‌تر از همیاری سیاسی است؛ چرا که ممسنی‌ها قدرت‌دوست هستند و هدف همه نیروها و تحرکات سیاسی همه سطوح، کسب اهرم‌ها و پایگاه‌های قدرت است. به‌عبارتی سیاست‌ها، تحرکات و فرایندهایی که در فضای جغرافیایی ممسنی رخ می‌دهد، پیوسته حول محور قدرت و مبارزه برای کسب شوکت و اقتدار است. از این‌رو قدرت، موضوع رقابت‌های سیاسی اهالی ممسنی است تا بتوانند مطابق میل و اراده خود فرمان برانند و منافع خود و هوداران را تأمین و رقبای خود را از صحنه

به دور کنند؛ بنابراین قدرت، محبوب و خوراک انسان ممسنی است. هرچند در ظاهر امر، یک منازعه طایفه‌ای به نظر می‌رسد، در باطن جدال بر سر کسب منابع جغرافیایی قدرت است. این ویژگی مختص ساکنان ممسنی نیست، بلکه همه انسان‌ها قدرت را دوست دارند و آن را مطلوب خود می‌دانند، ولی انسان ممسنی بی‌نهایت در پی کسب اهرم‌های قدرت است؛ چرا که در طول تاریخ همواره به دنبال افزایش قدرت، کسب منفعت، دگرزدایی و تأمین امنیت بوده است. تلاش طوایف برای کسب، حفظ و نمایش قدرت، در این راستا قابل‌بحث است. این رویکرد در عصر خان‌ها به شکل نظام ارباب‌رعیتی و در چارچوب وضعیت سلسله‌مراتبی مشهود بوده است؛ به این صورت که اعضای ایل ممسنی از هر وسیله‌ای به منظور افزایش قدرت خود در این ساختار و مقابله با دیگران استفاده می‌کردند. از این‌رو کنترل منابع طبیعت‌پایه و انسان‌پایه مورد توجه آن‌ها بوده است تا منافع و امنیت خود را تأمین کند. قدرت و منافع ممسنی‌ها ریشه در عوامل هویتی داشته است. از این‌رو منابع جغرافیایی قدرت به وسیله انگاره‌ها و ارزش‌های نظام ایلی-عشیره‌ای فعلیت می‌یافتند و توجیه‌پذیر می‌شدند. این رویه طی گذار زمان، به هنجار تبدیل شد و در عصر جدید ممسنی بازتاب یافت. در این زمینه می‌توان به انتخابات مجلس شورای اسلامی اشاره کرد که انسان ممسنی به وسیله پیروزی نامزد منتسب به طایفه خود در این کارزار، قادر به کسب قدرت و تلاش ایشان برای کسب کرسی مهم ریاست و مدیریت در نهادهای اداری و آموزشی شهرستان ممسنی بیانگر این مسئله است. در مجموع کنترل منابع طبیعی و انسانی توسط ساکنان ممسنی، روحیه قدرت‌طلبی را در ایشان تقویت ساخته و او را به موجودی ژئوپلیتیک تبدیل کرده است.

منزلت طلبی

گریزه برتری‌جویی و پیشگامی در عرصه‌های مختلف، از جمله خصیصه‌های انکارناپذیر انسان ممسنی است؛ به این معنا که تلاش برای برتری خود بر دیگری، کسب پرستیژ و شأن اجتماعی همواره مورد توجه ایشان بوده است. پارامترهای منزلت‌طلبی در دوره‌های مختلف تاریخ ممسنی متفاوت بوده است. به عبارتی در دوران حکمرانی خان‌ها، مؤلفه‌هایی نظیر شجاعت، قدرت فیزیکی و تنومندی، روحیه سلحشوری، سوارکاری و چرای دام بن‌مایه شأن اجتماعی بود، ولی در شرایط کنونی شاخص‌هایی نظیر تحصیلات، رفاه اقتصادی، شغل مناسب، سطح تعاملات و مراودات اجتماعی، آشنایی با مسائل و فناوری روز از اهمیت زیادی برخوردارند. با وجود این، برخی از عناصر زندگی ایلی-عشیره‌ای نظیر پایگاه اجتماعی و طایفه‌ای افراد معیاری مهم برای شأن و منزلت به‌شمار می‌رود. تحقیر و تمسخر افراد یک طایفه و در مقابل، تأکید بر منزلت و جایگاه طایفه خود، ریشه در این نوع نگرش دارد. شایان ذکر است که با توجه به افول

کیفیت تحصیلات در دانشگاه‌ها و نبود فرصت در زمینه آینده شغلی دانشجویان، شهروندان ممسنی بر شاخص‌هایی نظیر رفاه اقتصادی بیشتر تمرکز کرده‌اند. در واقع آن‌ها اشخاص برخوردار از وضعیت مالی مناسب نظیر سرمایه‌داران (با نماد خودروی شاسی‌بلند، منازل گران‌قیمت و زندگی لاکچری)، بازاریان و زمین‌داران بزرگ (عمده‌مالکان) را صاحب شأن و کرامت می‌پندارند و با الگو قرار دادن آن‌ها از هر وسیله‌ای به منظور دستیابی به این موقعیت استفاده می‌کنند.

منفعت‌طلبی

منافع انسان ممسنی در درجه نخست، ماهیتی جمعی و عمومی دارد که به صورت امری مشاع نمود پیدا می‌کند. این منافع از خصلت سلسله‌مراتبی برخوردار است که پایه و اساس اولیه آن را منافع گروهی کوچک نظیر خانواده، سپس اولاد، تیره و طایفه تشکیل می‌دهد. اهالی ممسنی بر پایه ادراکی که از منافع خود دارند، به تعریف آن‌ها (اعم از مادی نظیر قلمرو و سرزمین، و معنوی مانند پرستیژ و منزلت طایفه‌ای) می‌پردازند و به آن‌ها حساسیت بسیاری نشان می‌دهند. در این شرایط، هرگونه تعرض شخص مقابل (فرد یا یک گروه طایفه‌ای) به منافع آن‌ها، واکنش ایشان را برمی‌انگیزد و ممکن است دست به اقدامات جبرانی بزند.

منافع ساکنان ممسنی در اشکال مشترک، متعارض و متقابل ظاهر می‌شود و روش‌های مختلفی برای حصول آن‌ها به کار می‌رود. در خصوص منافع مشترک، نگرش انسان ممسنی به شاخص‌ها و مقوله‌های فرصت‌ساز نظیر ارزش‌های جغرافیایی یکسان است و این انسان در چارچوب مکان زیست خود از آن بهره‌مند می‌شود. از این‌رو حفاظت و دستیابی به منافع، به صورت یک هدف مشترک میان این انسان و هم‌نوعان (همه آحاد و همه طوایف ممسنی) تجلی پیدا می‌کند؛ بنابراین رفتار آن‌ها با یکدیگر بر پایه همکاری و مشارکت است و همگرایی را توسعه می‌بخشد. از سویی، منافع متعارض انسان ممسنی بیانگر نگرش و تلقی متضاد و غیرهمسوی آنان است. از این‌رو هرکدام سعی دارند با حذف دیگری، بر منابع چیره شوند و کنترل آن را به دست گیرند. چنین منافع و اهداف متعارضی که با تعریف «خود» در مقابل «دیگری» دنبال می‌شود، سرچشمه فرایند رقابت، کشمکش و درگیری است. در نهایت منافع متقابل ممسنی‌ها عمدتاً از نیاز متقابل و وابستگی دوجانبه یا چندجانبه ناشی می‌شود و بر پایه مزیت‌های آن استوار است. در این نوع منافع، میان شهروندان ممسنی نوعی بده‌بستان مطرح است و همین مسئله موجب شکل‌گیری الگوهای همکاری و همگرایی میان آن‌ها می‌شود.

در خصوص روش‌های دستیابی انسان ممسنی به منافع، به نظر می‌رسد که ایشان از ابزارهای متعدد و متنوعی نظیر قدرت، دیپلماسی، ائتلاف و اتحاد، تحریم و منازعه بهره

می‌گیرد. این انسان به ابزار قدرت، در اشکال سخت و نرم توجه دارد. از جمله بارزترین نمونه‌های قدرت سخت اعضای ایل ممسنی در راستای کسب منافع را می‌توان در عصر خان‌ها و بهره‌گیری از قوای نظامی به‌منظور غلبه بر رقیبان جست‌وجو کرد. از طرفی، قدرت نرم این انسان را می‌توان در عصر پساخان‌ها مشاهده کرد. وی در ابتدا با استفاده از ابزارهایی نظیر روزنامه، ماهنامه و مجلات (تا دهه ۱۳۸۰ ه.ش) و سپس فیس‌بوک، واتس‌آپ، تلگرام و اینستاگرام (دهه ۱۳۹۰ ه.ش) به شکلی نوین به تبلیغ فرهنگ، تاریخ و تمدن قلمرو و زیستگاه جغرافیایی‌اش پرداخته که می‌تواند گام مهمی در راستای بازساخت احساسات نوستالژیک هم‌تباران (به‌ویژه هم‌طایفه) باشد.

دومین ابزار، دیپلماسی است. بارزترین شکل کاربست این ابزار در ایل ممسنی را می‌توان به‌صورت هیئت‌های دیپلماتیک سنتی مشاهده کرد. این هیئت‌ها در شرایط سخت جنگی و تعارض میان طوایف ممسنی در عصر خان‌ها، فعال بوده‌اند؛ به‌طوری‌که به واسطه‌گری میان خان‌ها دو طایفه یا تیره به‌منظور پایان‌دادن به نزاع و درگیری اقدام می‌کردند. ارائه پیشنهادهایی نظیر خونس یا واگذاری امتیازات اقتصادی (اراضی، دام، محصولات کشاورزی و...) مهم‌ترین اقدامات این هیئت‌ها در راستای ازبین‌بردن مناقشه و منازعه، و ایجاد صلح و آرامش بوده است. در عصر پساخان‌ها، این هیئت‌ها در سپهر اجتماع و سیاست فعال هستند که به‌صورت چندین نفر متنغد و موسپید، رهسپار سایر قلمروهای ممسنی می‌شوند و از طریق مذاکره و چانه‌زنی به تأمین منافع می‌پردازند. واسطه‌گری آن‌ها میان دو خانواده و اولاد برای پایان‌دادن به نزاع (عرصه اجتماعی) یا جذب رأی برای نامزد هم‌طایفه‌ای (سپهر سیاست)، بیانگر استفاده ممسنی‌ها از این ابزار، هم‌راستای کسب منافع است. سومین ابزار، ائتلاف و اتحاد است. این ابزار به‌صورت تجمیع توانمندی‌ها و ظرفیت‌های درونی اهالی ممسنی، برای همکاری با هم‌نوعان به‌منظور دسترسی به منافع مشترک و متقابل است که از جمله مصادیق آن را می‌توان در رویداد ۸ آذر ۱۳۵۹ ه.ش و پیگیری مطالبات مالی خود در صندوق ذوالفقار علی در سال ۱۳۸۳ ه.ش جست‌وجو کرد. چهارمین ابزار، تحریم است. این ابزار در برخی شرایط به‌صورت ارتباطی، اجتماعی و سیاسی به‌کار گرفته شده است. از جمله نمونه‌های این امر، ناامنی برخی مسیرهای ارتباطی کاروان‌های تجاری در عهد حکمرانی خان‌های ممسنی (قبل از اصلاحات ارضی)، دل‌چرکینی انسان ممسنی از هم‌نوعان خود در سپهر سیاست (انتخابات مجلس، و شورای شهر و روستا) و حضورنداشتن در برخی مراسم‌های اجتماعی یکدیگر اعم از شادی و شیون (اجتماعی) است.

درمجموع موارد یادشده نشان می‌دهد منافع مشترک و متقابل ممسنی‌ها که به همگرایی و همسویی آن‌ها منجر می‌شود، از میزان تنش و رویارویی می‌کاهد و زمینه را برای صلح و توسعه

ممسنی هموار می‌سازد. در این میان، ابزارهای کسب منافع، خروجی‌های متفاوتی داشته‌اند؛ درحالی‌که قدرت سخت، منازعه و تحریم، موجب افزایش آنتروپی ساختار عشیره‌ای ممسنی شده است و پیامدهایی نظیر ایستایی و درج‌زدگی را به‌همراه داشته‌اند. به‌نظر می‌رسد ابزارهایی مانند قدرت نرم، دیپلماسی و اتحاد، زمینه را برای همدلی و همگرایی ممسنی‌ها و رسیدن به توسعهٔ بیشتر فراهم می‌سازند.

کیش شخصیت انسان ممسنی

تحلیل ابعاد مختلف انسان ممسنی نشان می‌دهد این انسان، مستعد برخی شناسه‌های رفتاری است که متأثر از پارادایم‌های شناختی و پردازش آن، ایشان را به‌سوی «کیش شخصیت» (شناسه‌های انتسابی و اکتسابی) سوق می‌دهد. شناسه‌های انتسابی به‌طور ماهوی در شخصیت انسان ممسنی نهادینه شده و بیش از آنکه در تعاملات اجتماعی شکل بگیرد، امری از پیش تعیین‌شده و محصول جایگاه نسبی فرد در ساختار عشیره‌ای است. از طرفی، شناسه‌های اکتسابی می‌توانند به‌وسیلهٔ تعامل اجتماعی، در قلمرو ممسنی اخذ شوند و جایگاه شخص را در جامعه ارتقا ببخشند.

شناسه‌های انتسابی

خانواده

خانواده یکی از قدرتمندترین نهادهای اجتماعی در ساختار عشیره‌ای ممسنی به‌شمار می‌رود که نه تنها شخصیت وی از بدو تولد تا مرگ را شکل می‌دهد، بلکه بر اجتماعی‌شدن ایشان نیز تأثیرگذار است. انسان ممسنی برحسب خانواده‌ای که در آن زاده می‌شود، جایگاه و شأن و منزلت متفاوتی پیدا می‌کند. از این‌رو خانواده نقشی کلیدی در تعریف جایگاه فرزندان در اجتماع ممسنی و ترسیم نقشهٔ راه به‌منظور دستیابی وی به اهداف اکتسابی دارد (تفسیری). ساختار قدرتمند خانواده در ممسنی، قادر به تعیین سرنوشت فردی (ازدواج، کنکور، انتخاب رشته و...) و اجتماعی فرزندان (تعریف نوع روابط با گروه دوستان و همسالان) است. اگرچه طی سالیان اخیر ابزارهای جهانی‌شدن (اینترنت، فضای مجازی، واتس‌آپ، اینستاگرام، تلگرام و...) از نقش خانواده در تأثیرگذاری بر فرزندان و میزان جامعه‌پذیری آن‌ها کاسته است و فرزندان به سرگرمی دلخواه و مورد نظر خود (نظیر گردشگری در چارچوب گروه دوستان، دوچرخه‌سواری گروهی شبانه و...) می‌پردازند، همچنان کنترل و نظارت خانواده بر فرد مشهود است (اثباتی). خانواده، بنیادی‌ترین شاخص در کیش شخصیت انسان ممسنی و به‌عبارتی سکوی پرتاب وی به‌منظور ابراز وجود در جامعه محسوب می‌شود. آگاهی این انسان از حضور در خانواده‌ای متمدن، متمول و صاحب شأن و منزلت اجتماعی، سبب افزایش اعتمادبه‌نفس وی در برقراری

تعامل اجتماعی با هم‌نوعان می‌شود؛ این در حالی است که زایش در خانواده‌ای دون‌پایه، عزت‌نفس فرد را پایین می‌آورد و مانع از حضور باشکوه وی در عرصه اجتماع می‌شود (انتقادی).

ثروت

در ساختار عشیره‌ای ممسنی، معمولاً پس از مرگ پدر، پسر به‌عنوان جانشین وی، از ماترک کامیاب می‌شود (اثباتی). این نوع ثروت و دارایی که طی یک دهه اخیر هنگام قبل از فوت پدر نیز به پسر اعطا می‌شود، شأن و پرستیژ وی را افزایش می‌دهد. در واقع افراد دارای املاک موروثی بیشتر، از عزت و احترام بیشتری برخوردار می‌شوند. نوع ثروت، در کیفیت کیش شخصیت تأثیرگذار است؛ بدین معنا که اگر ثروت اخذشده پسر از پدر در قالب «اراضی کشاورزی، تجاری و مسکونی» باشد، بیش از مقداری پولی است که به شخصیت فرد شکل می‌دهد. روی‌هم‌رفته، شاخص ثروت در ارتقای جایگاه و منزلت اجتماعی ممسنی‌ها بسیار تأثیرگذار است و یکی از عناصر بنیادین کیش شخصیت این انسان به‌شمار می‌رود؛ چرا که شخصیت‌های متمول با اموال و دارایی خود (ارث‌ومیراث پدر) به ابراز وجود اجتماعی در میان هم‌نوعان خود می‌پردازند (تفسیری).

قدرت

مقوله قدرت را می‌توان در اشکال فردی، اجتماعی و سیاسی تبیین کرد. از نظر فردی، یک شخص با توانمندی فیزیکی و ظاهر تنومند خود، قادر به ابراز وجود در میان هم‌نوعان است. قدرت اجتماعی، به‌معنای برخورداری انسان ممسنی از پشتوانه قدرت نسبی (خانوادگی) به‌منظور ابراز وجود در سطح جامعه است که دیگران به‌صورت دلخواه به اجابت دستور وی می‌پردازند. این نوع اعمال قدرت اجتماعی که دیگران به‌سرعت آن را اجابت می‌کنند، تأثیر شگرفی در شکل‌گیری کیش شخصیت انسان ممسنی دارد. درنهایت قدرت سیاسی معطوف به توانمندی‌های فردی در جهت تأثیرگذاری بر تحولات سیاسی ممسنی است. بارزترین مصداق این امر را می‌توان در انتخابات مجلس شورای اسلامی، شهر و روستا یافت که یک فرد به‌وسیله پایگاه نسبی (فرزند خان، کدخداهای سابق یا متنفذ روستا)، بر میزان مشارکت و نوع رأی افراد اثر می‌گذارد (اثباتی و تفسیری).

شناسه‌های اکتسابی

ازدواج

جستار ازدواج در فضای جغرافیایی ممسنی صرفاً یک امر شخصی و زناشویی نیست، بلکه بر سایر ابعاد و سویه‌ها تأثیر می‌گذارد. از نظر اجتماعی، ازدواج موجب شناخت توده مردم از

شخصیت عروس و داماد می‌شود؛ چرا که نام آن‌ها بر زبان‌ها می‌افتد و با مشارکت حداکثری توده در جشن ازدواجشان، شناخته‌شده می‌شوند. از نظر اقتصادی، ازدواج‌هایی که یکی از زوجین وضعیت اقتصادی و مالی چشمگیری دارد، موجب ارتقای طرف مقابل می‌شود که در نوع خود، ازدواجی رو به صعود به‌شمار می‌رود. از نظر سیاسی، برخی ازدواج‌ها با هدف و انگیزه کسب قدرت شکل می‌گیرند. از این‌رو شخص به‌دنبال ازدواج با خانواده‌هایی است که از نظر جمعیت، قدرت چانه‌زنی سیاسی و نفوذ اجتماعی از شرایط مطلوبی برخوردار باشد. به‌لحاظ اجتماعی می‌توان به حضور پررور انسان‌های قلمرو جدید در مراسم شادی و شیون خویشاوندان داماد و عروس اشاره کرد. از نظر اداری، در صورت بروز هرگونه مشکلی برای زوجین (مانند نیاز به ضامن برای اخذ وام)، آن‌ها می‌توانند از طریق خویشاوندانی که وابسته به قلمرو همسر هستند، موضوع را حل‌وفصل کنند و کار خود را پیش ببرند. از نظر ژئوپلیتیک، ازدواج زمینه را برای مانور و تحرکات فعال اهالی ممسنی در سطح فضای جغرافیایی یک محله یا شهر افزایش می‌دهد. در ساختار ایلی-عشیره‌ای ممسنی، یک ازدواج تیره‌ای یا برون‌طایفه‌ای می‌تواند نفوذ فرد به پایگاه خویشاوندی جدیدش را افزایش دهد. در واقع قلمرو جدید در قامت پشتوانه ژئوپلیتیکی می‌تواند در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اداری حامی عروس و داماد و خانواده‌هایشان باشد (اثباتی و تفسیری).

شغل

به‌طور کلی شغل نه‌تنها زمینه کسب درآمد است، بلکه فشارهای خانوادگی و اجتماعی آحاد جامعه به انسان ممسنی را کاهش می‌دهد و به تدریج از بین می‌برد. افراد شاغل بدون هیچ‌گونه ترس و اضطراب در جامعه حضور پیدا می‌کنند و آسوده‌خاطر و مشحون از اعتماد به‌نفس، به بیان نقطه‌نظرات خود می‌پردازند (انتقادی). در بستر تاریخ، شغل مردم ممسنی کشاورزی و دامداری بوده است، اما امروزه در ساختار شغلی ممسنی تغییر حاصل شده است و علاوه بر بخش کشاورزی و دامداری، وارد بخش خدمات (خدمات دولتی) و بازار شده‌اند. شهروند ممسنی در چارچوب مشاغل دولتی، از جایگاه کارگزاری متمتع است و ارباب‌رجوع و اطرافیان او را تکریم می‌کنند. در این میان، کارگزاری که در رأس هرم مشاغل دولتی (رؤسای ادارات، بانک‌ها و...) هستند، از جایگاه والاتری نزد عموم برخوردارند. این افراد در مراسم شادی و شیون حضور فرهمندی دارند و مورد پاسداشت توده واقع می‌شوند. از سویی، شهروند ممسنی در چارچوب مشاغل آزاد و خصوصی کم‌درآمد، کمتر تکریم می‌شوند؛ زیرا صرفاً مشاغل پردرآمد (بنگاه‌ها و بازاریان متمول) از شأن و پرستیژ برخوردارند (اثباتی و تفسیری).

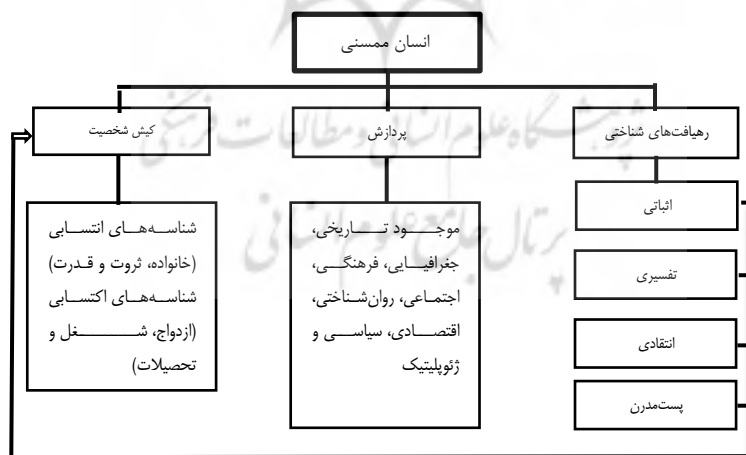
تحصیلات

تحصیلات یکی از شاخص‌های مثبت و مطلوبی است که در ذهنیت انسان ممسنی نقش بسته است. این انسان با توجه به رنج و مشقت برآمده از شیوه زیست معیشتی و دشواری‌های کسب درآمد در شیوه زیست کشاورزی و دامداری که نیازمند ویژگی‌های سخت‌افزاری مانند تنومندی، چابکی و چالاکی فردی است، همواره به دنبال راهی از این وضعیت و حصول به شرایطی بوده است که از طریق آن بتواند شیوه زیست خود را بهبود بخشد. از این رو به ترغیب و تشویق فرزندان و هم‌نوعان خود برای تحصیلات پرداخته است. این مسئله به افزایش تعداد دانشجویان منجر شده است؛ به نحوی که شهرستان ممسنی به‌مثابه «شهر دانشجوی» از جایگاه مطلوبی در سطح استانی و کشوری برخوردار است. با وجود این، طی یک دهه اخیر، به دلیل اشباع رشته‌های تحصیلی به‌ویژه کارشناسی و کارشناسی ارشد، به‌نظر می‌رسد تنها مقطع تحصیلی که به کیش شخصیت انسان ممسنی شکل می‌دهد، مقطع دکتری (PhD) است (تفسیری).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، انسان ممسنی از منظر پارادایم‌های مختلف بررسی شد. نتایج تحقیق نشان داد در درجه نخست، مکان زیست و قلمرو جغرافیایی ممسنی که دربرگیرنده همه آحاد انسانی و عناصر محیطی، جغرافیایی و اجتماعی است، بر رفتار وی تأثیر می‌گذارد که خود بیانگر پارادایم اثباتی است. با وجود این، ساکنان ممسنی به گروه‌های ذی‌نفوذ و سایر اقشار اجتماعی قابل تفکیک هستند که بر تحولات اجتماعی و سیاسی آن‌ها مؤثر بوده‌اند؛ بنابراین پدیده‌های جغرافیای طبیعی، به‌وسیله حضور فعال این نیروها معنابخشی شده‌اند. تأثیرگذاری این عوامل ذهنی بر فضای عینی، حکایتگر پارادایم تفسیری است. علاوه بر این، برخی از کنش‌ها و رفتارهای اهالی ممسنی که در چارچوب ساختار ایلی-عشیره‌ای صورت می‌گیرد، معطوف به حفظ وضع موجود است. با وجود این، نگرش و رویکرد انتقادی برخی از نیروهای اجتماعی (نظیر روشنفکران و دگراندیشان) مبرهن است. درنهایت تا حدودی برخی از انگاره‌های پست‌مدرن، بر رفتار ساکنان ممسنی (به‌ویژه نسل جدید و برخی از نخبگان) حاکم است که بیشتر معطوف به شالوده‌شکنی است. پردازش انسان ممسنی از جنبه‌های گوناگون گویای این بود که از نظر تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیک (قدرت‌طلبی، منزلت‌طلبی، قلمروطلبی و منفعت‌طلبی)، شاخص‌های مربوط به پارادایم‌های اثباتی، تفسیری، انتقادی و پست‌مدرن در برخی از کنش‌های ایشان مشهود است. درمجموع نتایج نشان داد برآیند پارادایم‌های شناختی اثباتی، تفسیری، انتقادی و پسامدرن، پردازش انسان ممسنی به‌صورت موجودی تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی،

روان‌شناختی، اقتصادی، سیاسی، ژئوپلیتیک و متعاقباً رسیدن به کیش شخصیت (متأثر از شناسه‌های انتسابی و اکتسابی) بوده است. تجزیه و تحلیل ابعاد و سوبه‌های چنین آحاد انسانی نشانگر این است که هریک از آن‌ها، نقاط قوت و وضعی دارند که بر کیش شخصیتشان اثر می‌گذارد. به عبارتی پردازش سوبه‌ها و ابعاد ممسنی تبارها نشان داد آن‌ها در این فضای جغرافیایی متأثر از شناسه‌های انتسابی و اکتسابی از کیش شخصیت منتفع می‌شوند. این شناسه‌ها در درجه نخست موجب «اجتماعی شدن» آن‌ها می‌شوند، ولی تمرکز صرف این آحاد انسانی، بر شاخص‌هایی که موجب غرور و منزلت کاذب می‌شوند، در ایجاد توهم و متعاقباً ایستایی آن‌ها نقش دارند. از این رو به نظر می‌رسد کیش شخصیت انسان ممسنی به دلیل ایجاد قداست، از شناسایی موانع رشد و نمو وی جلوگیری می‌کند. با توجه به شکل‌گیری این وضعیت آرمانی می‌توان گفت از میان عوامل انتسابی، نهادی نظیر خانواده که بتواند ضمن شخصیت‌بخشی به ساکنان ممسنی، از فروغ‌لیدن آن‌ها در دام حوادث غیرمترقبه و توهم کاذب جلوگیری کند، مهم است. در زمینه شاخص‌هایی نظیر قدرت و ثروت، نوع کنش انسان ممسنی باید به صورت صحیح مدیریت شود تا از آسیب‌های احتمالی ناشی از توهم قدرت و ثروت رها شود. از طرفی، شاخص‌های اکتسابی نظیر تحصیلات و شغل درخور که به صورت مثبت (نه کیش شخصیت آرمانی و متوهم) به کار می‌روند، موجب پیشرفت آحاد انسانی ممسنی می‌شوند و تلاش برای استفاده بهینه از این فرصت‌های اجتماعی راهگشای رشد و توسعه آن‌ها خواهد بود. در نهایت ازدواج هدفمند و فارغ از حواشی اقتصادی و سیاسی می‌تواند اعضای این جامعه را به سرمنزل مقصود برساند و از آسیب‌های سرشته از کیش شخصیت، رها سازد.



نمودار ۲. مدل مفهومی پردازش و درک پارادایمی از انسان ممسنی

منبع: نگارندگان

منابع

- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۶). *فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی*. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- امام‌جمعه‌زاده، سید جواد و صادقی، زهرا (۱۳۸۸). رویکرد انسان‌شناختی و جایگاه آن در دیدگاه پست‌مدرن. *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۱(۳)، ۷۵-۱۰۰.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۶). *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک: ویرایش جدید با تجدیدنظر*. مشهد: پاپلی.
- حبیبی‌فهلپانی، حسن (۱۳۸۴). *اثرهای پیش از تاریخ و دوران تاریخی و مشاهیر ممسنی*. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- حبیبی‌فهلپانی، حسن (۱۳۸۴). *شعر، موسیقی و ادبیات شفاهی مردم ممسنی*. شیراز: دانشنامه فارس و سازمان میراث فرهنگی استان فارس.
- حبیبی‌فهلپانی، حسن (۱۳۹۷). *جلوه‌گاه‌های تاریخی و فرهنگی شهرستان‌های ممسنی و رستم*. شیراز: نوید.
- حسینی، سید محمدحسین (۱۴۰۰). *دگرگونی‌های اجتماعی سکونتگاه گچگران*. مشهد: ارسطو.
- زرقانی، سیده‌ادی، صادقی، وحید و حسینی، سید محمدحسین (۱۳۹۸). تبیین رابطه طایفه‌گرایی و مرزبندی اجتماعی نمونه‌پژوهی شهرستان ممسنی. *فصلنامه آمایش سیاسی فضا*، ۱(۴)، ۲۳۹-۲۵۱.
- رشیدیان، عبدالکریم (۱۳۸۵). «از فرد مدرن تا شخص پست‌مدرن». *فصلنامه فلسفه*، ۳۴(۱)، ۱۰۳-۱۲۲.
- سجاسی قیداری، حمداله، پورطاهری، مهدی، صادقی، وحید و حسینی، سید محمدحسین (۱۳۹۵). تحلیل رابطه طایفه‌گرایی اجتماعات محلی با توسعه سیاسی در شرایط انتخاباتی: مطالعه موردی شهرستان نورآباد ممسنی. *فصلنامه جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای*، ۱۴(۱)، ۱۹-۴۶.
- سجاسی قیداری، حمداله، حسینی، سید محمدحسین و صادقی، وحید (۱۳۹۹). تبارشناسی و خاستگاه تاریخی-جغرافیایی روستای گچگران از ایل ممسنی. *فصلنامه مطالعات اجتماعی اقوام*، ۱(۲)، ۸۵-۱۳۹.
- شهبهانی، سهیلا (۱۳۶۶). *چهار فصل آفتاب: زندگی روزمره زنان عشایر اسکان‌یافته ممسنی*. تهران: توس.
- کاویانی‌راد، مراد، صادقی، وحید و حسینی، سید محمدحسین (۱۴۰۰). تبیین ژئوپلیتیکی روابط طوایف در حوزه انتخابیه ممسنی. *فصلنامه ژئوپلیتیک*، ۱۷(۱)، ۱۴۵-۱۷۷.
- کاویانی‌راد، مراد، حسینی، سید محمدحسین و صادقی، وحید (۱۴۰۱). نقش کدخدا در تحولات اجتماعی-سیاسی دوره مشروطه تا اصلاحات ارضی: نمونه‌پژوهی طایفه بکش از ایل ممسنی. *فصلنامه دانش سیاسی*، ۱۸(۱)، ۲۱۹-۲۴۸.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). *نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن*. جدول جمعیت و خانوار به‌ترتیب استان، شهرستان.

میرزایی تبار، میثم، صادقی، وحید و حسینی، سید محمدحسین (۱۳۹۴). تبیین رابطه فرهنگ سیاسی و توسعه اقتصادی مطالعه موردی شهرستان ممسنی. *فصلنامه دانش سیاسی*، ۲(۲۲)، ۱۶۹-۲۰۸.

میرزایی تبار، میثم، حسینی، سید محمدحسین و صادقی، وحید (۱۳۹۶). تبیین رابطه طایفه‌گرایی و حقوق شهروندی: نمونه پژوهی انتخابات مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه ممسنی. *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای سیاسی*، ۲(۲)، ۲۵-۵۴.

Bell, D. (1976). *The Coming of post-industrial Society*, New York: Basic Book.

